

اعلامیه هیات سیاسی - اجرائی مازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

تھاجم محافظہ کاران را در ھم شکنیم

یه حمایت از دانشجویان بروخیزیم

بدنیار ارائه دو لایحه اختیارات رئیس جمهور و تصحیح قانون انتخابات توسط اصلاح طلبان، که شواهد حاکمی است عزمشان را به تصریب آنها جرم و ماندگانشان در حکومت را به این تجویی مشروط کردند، اکنون محافظه کاران بر فشار خود به اصلاح طلبان افزوده و به تهاجم خود علیه اصلاح طلبان را دیگال حکومتی بطور خاص شدت پخشیده اند. دستگیری عیاس عبیدی و محکومیت آغاچری به اعدام و سرانجام تهدید خامنه‌ای دایر بر اینکه اگر بر هریران سه قوه مسائل را حل نکنند، مردم را به میدان خواهم اورد فرازهای این فشار و تهاجم بوده اند. تهدید سران سه قوه به اوردن مردم به میدان از زبان خامنه‌ای هیچ معنای دیگری جز کشاندن پای نیروهای نظامی و شبه نظامی و قادر به ولایت فقیه علیه اصلاح طلبان حکومتی بطور کلی و شخص خاتمه ندارد.

از سوی دیگر اعتراضات بسیار وسیع مخالف سیاسی و اجتماعی در داخل و خارج گشور و در رأس همه تظاهرات متعدد داشتگیری در روزهای اخیر در بسیاری از دانشگاهها و موسسات آموزش عالی، با گسترش هر روزه آنها، نشانهای شاداب مقاومت و تعریف متقابل در برابر محافظه کاران بودند. از وجود برجسته این تظاهرات، که شاهروندی، رفسنجانی و قوه قضائیه را اماچ مستقم خود قرار دادند، مستگیری مستقل آنها از گرایش‌های حکومتی و اتکاء آنها به مطالبات مردم است. همه شواهد و اظهارات حاکمی از تداوم و گسترش پیشتر این اعتراضات و تظاهرات در روزهای آتی اند. هم اکنون دانشجویان اعلام کردند که در صدد برگزاری تظاهراتی خیابانی در روز دوشنبه آینده‌اند.

دات، ای ایاهان! اینمان فدائی خان ای ایاهان! (اکه بت) حراجت

هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدایان خلق ایران (اکتربت) هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدایان خلق ایران (اکتربت) هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدایان خلق ایران (اکتربت) هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدایان خلق ایران (اکتربت) هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدایان خلق ایران (اکتربت)

اعلامیه هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت چهارمین سالگرد قتل‌های رنجبرهای

از خواست خانواده‌های قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای حمایت می‌کنیم

آذربایجانی از تکاندهنده‌ترین و سختیرین رویدادهای سالهای اخیر کشورمان، یعنی قتل‌های نجیب‌زاده‌ای، است. چهارسال از آذربایجانی که در آن شماری از آزادیخواهان و روشنگران مبارز کشوندی پس از دیگری، بدست عواملی در درون وزارت اطلاعات کشته شدند که می‌گذرد. زندگانان پروانه و داریوش فروهر، محمد مختاری و جعفر پونده قربانیان این قتلها در آن روزها بودند، اما این موارد تنها حلقة‌هایی از نجیب‌زاده‌هایی بودند که طی سالهای متمادی توسط سران وقت رژیم و وزارت اطلاعات طراحی و دستور شده بودند.

گذشت این سالها آشکار که داد است:

-که شبکه جنایت در درون جمهوری اسلامی مطلق محدود به عوامل دست دومی که قوه قضائیه با سخ پرونده، ارتعاب خانواده‌های

کرد، بوده است: که آنچه از قوه قضایی، یعنی دستگاه عدل جمهوری اسلامی، نباید نظر ندارد همانا عدالت است. پس از گذشت این سالها نه تنها پرونده توپوگرافی این قوه لوث شده، بلکه وکیل شجاع و با وجود ان این پرونده،

افقای رفاقتان، درست به دلیل و کالت این پرونده، اکنون محبوس و به پنج سال زندان و دیگر مجازات‌ها محکوم شده است؛
که عارغه مدد آقام خاتم در هزار رسماً افشاء نقش

- ده علیرغم وعدد افای حاسی در روزخانی پس از انسای سنسوزارت اطلاعات در این قتلها، دایر بر این که ریشه های دستگاه جنایت در درون حکومت را قطع خواهد کرد، نه تنها این سازمان ریشه کن

تشدید و اینجا و آنجا فعال هم شده است، بلکه اقای خاتمی حتی تعهدی برای دادن گزارش به مردم در این مورد نشان نمی دهد؛
که می سایه از اصلاحطلبان حکم مته.. علی غم شعاع ابراهیم راء، همه

-هـ سپاری از اصرار حلبان حقوقی، خیریت سعادت ایران پرای نمه
پیر اینان» مورد ادعایشان، مزهای خودی و غیر خودی محکم دارند و
داد دادخواهی شان از همان مرز خودیها فراتر نمی رود.

درست میشی بر اموخته‌های این سالهای است که دیروز خانواده‌های فروهر، مختاری و پوینده، دادخواستی را انتشار دادند، که در آن آمده است: «ا) آنجاکه می‌لازم باشد نهاده در طرفهای سالا، گذشته به خاست

سی: اگر اینجا به سودمند پروردید در کی پیچارشان مددست به حواس
عمومی که افشاری حقایق و احتمال حق و عدالت بوده است، پاسخ درخور
نداده و به وظایف قانونی خود عمل نکرده‌اند، تقاضای تحقیق و بررسی

ز سوی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متعدد را دارایم». هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با خانه‌ادهای قربانیان قتللایی زنجیرهای همزبان است و با تمام قوا از

سوسنی روزیان شهی رجبیه ای سرپن است و به این خواست انان برای رسیدگی کمیون حقوق بشر سازمان ملل متعدد به پرونده قتلها، که به عنوان نشگی بزرگ در کارنامه نشگین عدل جمهوری

سلامی ثبت شده است، حمایت می کنیم.
هیات سیاسی - اجرایی سازمان فداییان خلق ایران (اکتوبت)
۲۰۰۲، ۲۳ نوامبر آذر ۱۳۸۱

این تابو و این خط قرمز را پشکنید و نادیده بگیرید!

انتقاد از رهبری: حراشه؟

قد کافی است. خامنه‌ای است
نقیم‌کار در مورد پرونده‌سازی
صلاح طلبان تحت عنوان
ازی سجعول「اظهار نظر
ز همین لفظ برای حمله به
طبلان استفاده می‌کند.

آخری انتشار ایافت که
از آن بود هاشم آقامیری
پیش از دستگیری، در
باحضور خامنه‌ای، از رهبر
خطاب جانبداری از
کاران انتقاد کرده و در همان
مرور تهدید حجازی از
خامنه‌ای قرار گرفته است.

نهدید بعداً با دستگیری
و محکومیت او به اعدام،
واقعیت به خود پوشید.
را اینکه گزارش مزبور
داشت باشد یا نه، قادر سلم
است که محافظه‌کاران و
رایانی، نهایت سعی خود را
به عنوان مقامی که به هیچ
اعتراض نداخته باشند،

اعلام شده خود یعنی دفتر اسناد
دست نخواهد یافت.

ممکن است بخشی از
اصلاح طلبان در پایه فراخوان ما
به شکستن حرمت صنعتی رهبری
پگویند که گرچه به طور اصولی
به ضرورت برداشتن این گام
معتذرند، اما آن را در شرایط
کوتی زدنس می‌دانند، چراکه
تناسب و اجازه گشودن باب انتقاد
از رهبر را نمی‌دهد.

برخی تجارب سالهای گذشته،
نافرایین ارزیابی است. همه بدیاد
دارند عطا، الله مهاجرانی در سال
۷۹ پس از عملیات دشمن
خوانده شدن روزنامه‌نگاران از
سوی خانه‌هایی در ملامع گفت که
از رهبر بابت این سخن گلدمدند
است. مهاجرانی به زندان نرفت،
شاید بدین خاطر که
پشتگری هایی دارد (او از
نژدیکان رفته بستانی است).

آقای ریاضی، فاقد پشتگری های
مهاجرانی است و شاید بدین خاطر
است که سر از زندان در آورده
است. سخن اصل، ما این است که

است. سعی اصلی می‌باشد این است که آنها اصلاح طلبان بساید امثال آقای روحانی را به شناخته بدهند. اگر نخستین پیغام‌های اسلامی اسلام‌گردانند، سایر افراد این گونه تلقینی کردن و خود را در خبرداد و چراپی قدرتش نبینند، ممکن است این کاریزمهای شخصی او را می‌شنیدند. تهدید «مردم را شکسته می‌آورم» از زبان این نزد سیاری شگفت‌آور است. مدت زیادی من در چیزی این اشتراک نداشتم، اما این کاریزمهای شخصی او را می‌شنیدند. تهدید «مردم را شکسته می‌آورم» از زبان این نزد سیاری از مردم و ریشه‌خود استهزا را بدشت. آنچه مسلم است، این همچنانکه در طرف دعوا بر اصلاحات، عزم جزو کنند که از اجتماعی خامی خود برای دن گره از «پات» کمک بازنشاند اصلی رهبر است. از مردم خرد دارد که اکبریت این انتقاد از این اقدام اصلاح طلبان حکومتی از خامنه‌ای، همان لعن انتقاد ما را داشته باشد، اما می‌توان محظوی انتقاد را بیان کرده و فصل نوبتی در مسیر از این انتقاد اصلاح طلبانه گشود. اگر اصلاح طلبان، بطور یکپارچه و با خوشنودی کامل، موارد انتقاد از کارنامه خامنه‌ای را بر بشمارند، چه کسی می‌تواند از این اقدام، دستاویزی برای سروکوب پیازد؟

ما مخالف خواست برکاری محمود هاشمی نیستیم، اما یادآوری می‌کیم برکاری محمد یزدی که با پرخی امیدها دایر بر بیهوده و ضعیت قوه قضائیه و کنار کشیدن آن از عرصه مداخله در سیاست به سود محافظه‌کاران همراه بود، نتوانست این امیدها را تحقق بخشد. محض اصلی جای دیگری است، و تا زمانی که حتی نامی از این معارض بوده نمی‌شود، گردد از مشکل اصلاحات گشوده نخواهد شد.

امروز، هر کس که در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی ایران حضور فعال دارد، گزارش می‌دهد که دیگر کسی نمی‌تواند که علی خامنه‌ای در بیرون از این کشور ایجاد شود. اسلامکشی که پنج سال میان جنبش اصلاحات و مخالفان آن جریان داشته است، بسیار طرف است. شواهدی که خلاف این امر را ثابت می‌کند، اشکارتر از آن است که بتواند آن را لپوشانی کرد: محمود هاشمی که اکنون ظاهرا در برابر دستور خامنه‌ای مقاومت می‌کند و بر خلاف دستور خامنه‌ای مبنی بر ارجاع پرونده آقاجاری به دادگاه تجدیدنظر، چنین دخالت‌هایی در امر قضایت را ناروا می‌داند، منصب‌چه کسی است؟ آیا غیری از این است که این فرد پیش از آن گفتم را خامنه‌ای به یکی از رئیفون‌زدیرین سفارتمان کشوار گمارد؟ آیا از باره‌ایم که در سراسر طول مسئولیت رئیسی فعلی قوه قضائیه، خامنه‌ای یک کلمه‌هی مر در انتقاد از دستگاه قضائی سخن نگفته است، بلکه از عملکرد آن تسمیج نیز کرده است؟ آیا کسانی که امروز و آن‌مود می‌کنند محمود هاشمی، متبرد از منیات رهبر است، گمان می‌کنند همگان فراموش کرده‌اند که محمود هاشمی، نامزد خامنه‌ای برای احراز

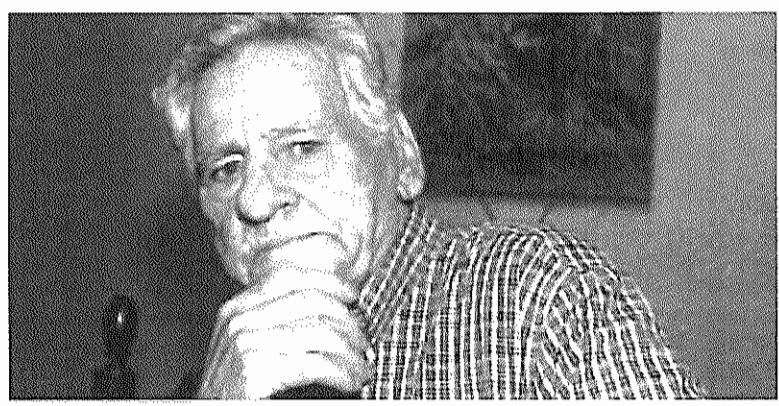
قائم مقامی رهبری است؟
شورای نگهبان که نقش سد
سیدی در برایر همه لایحه و
طرح هایی را ایضاً می کند که در
راستای تحقق بخشی از خواستهای
مردم تنظیم شده اند، از شش فیضه
منتسب خامنه‌ای و شش حقوقدان
تشکیل شده است. حقوقدانان
شورای نگهبان که تنها در مورد
بررسی انتباخ مصوبات مجلس بر
قانون اساسی حق رای دارند نیز از
سوی محمود هاشمی منصب
رهبر، به مجلس معرفی شده اند. در
شورای نگهبان، قدرت اصلی نزد
شش فیضه است که علاوه بر حق
رأی در عرصه تفسیر قانونی
اسلامی، به طور احصاری در مورد
این توصیم‌های گیرنده که قوانین،
بطایران ایجاد شوند، ممانع
است؟ آیا زمانی که رحیم صفوی
گفت پایدگردن زد و زیان برید،
رهبر او را شمات کرد؟ آیا یک
بار شده است که وجود
بازار داشتگاه‌های غیرقانونی
اطلاعات سپاه، که شماری از
اصلاح طلبان و دگراندیشان، ماهه
در آنها نگهداری شده اند، سوره
انتقاد رهبر قرار گیرد؟
صدرا و سیماپی که همه
برنامه‌های سیاسی آن، حمله و
دشمنان به اصلاح طلبان است،
رسانه‌ای که دها میلیارد تومن از
کیسه مردم را خرج پرداختند
تبليغات محافظه‌کاران و زهر
ریختن در فضای سیاسی جامعه
می‌کنند، توسط علی بریجانی اداره
می‌شود که او نیز منصب رهبر
است علّاً محمد... قانونهای

است. علی ای محمدی، فاتح معاشر
لاریجانی، گه رههای فشار را
برای تظاهرات علیه اصلاح طلبان،
به این سو و آن سو می فرستد و بد
دنیال آبان، تهمهای فلیمپرداری را
روانه می کند، مجری چه چیزی جز
اراده رهبر و لاریجانی است؟
بنچ رکن مقاومت در برابر
اصلاحات که عبارتند از قوه
قضائیه، شورای نگهبان، مجمع
تشخیص مصلحت، فرماندهی سپاه
و رادیو - تلویزیون، همگی تحت
کنترل رهبرند. صفار آرایین بنچ
عامل در برابر خواستهای مردم،
تصادفی نیست و از دید مردم
بنهان نمانده است.

اما علاوه بر این عوامل
غیر مستقیم دخالت رهبر در
کشکش های سیاسی جاری، خود
خامنه ای نیز بارها مستقیما وارد
عمل شده و اخیرا تهدید کرده است
که گسترش تار وارد میدان خواهد
شد. رهبر بود که با عامل
دشمن خوشنود مطبوعات
اصلاح طلب، به قوه قضائیه چراغ
سیز تطیل دهه تشریه را داد. علی
خامنه ای بود که در آغاز کار
مجلس ششم، نمایندگان را از
بررسی قانون مطبوعات باز
داشت. خامنه ای است که هر بار
دولت خاتمه در صدد پرداختن
گامی در جهت بیرون منابع با
آمریکا چهار خارج کرد ایران از
ازدواج بین المللی برداشته، با
ستخانی تحریک امیم، رشته های
اصلاح طلبان را پنهان کرده است.
رهبر است که امروز در ارتباط با
لواجع اصلاح طلبان برای تدقیق
اختیارات و وظایف نهاده،

برای اصلاح طلبانی که از خواندن پیدیده‌ها و افراد به نام واقعی آنان هراس دارند، دستور علی خامنه‌ای به محمود هاشمی رئیس قوه قضائیه مینی بر تشکیل دادگاه تجدید نظر برای پرسی اتهامات هاشم آفجیری و بد دنیال آن اظهارات هاشمی مبنی بر اینکه مصلحت اندیشه‌ی تبادل دار فضای انتقال دخالت داده شود، به منزله ماندنهای آسمانی بود. ناگهان، در وجود محمود هاشمی، کسی را پیدا کردند که می‌توانند مسئولیت کلید اقدامات سرکوبگرانه اخیر علیه اصلاح طلبان را متوجه او کنند. اصلاح طلبان حکومتی که ولایت مطلقه خامنه‌ای را پذیرفته‌اند، نگران آن بودند که مبادا جنبش داشتگویی و کل جامعه، وارد مرحله‌ای شوند که درست ۲۴ سال پیش، انقلاب مردم ایران به مرحله‌ای نظری آن گام نهاد. تا پاییز سال ۱۳۵۷، شعارهای تظاهرات اعتراضی در درجه اول علیه شخص شاه نبود. خود شاه حتی تا ۱۵ آبان ۱۳۵۷ که «گفت «صدای انقلاب شما را شنیدم»، گمان می‌کرد خود او و مقام سلطنت، از آن مخصوصه جان سالم به در خواهد برد. درست در همان روزهایی که محمد رضا پهلوی با صدای لرزان، از مردم طلب فرستاد دیگری می‌کرد، دیگر خواست برکناری شخص او را از هر بام و کوچه‌ای فریاد می‌کردند. دو روز پیش از پیام رادیویی ۱۵ آبان شاه، برای نخشین یار شعارهای ضدسلطنتی از تلویزیون دولتی که فیلم سرکوب تظاهرات ۱۳ آبان در داشتگاه تهران و اطراف آن را پخش می‌کرد، شنیده شد. ورود جنیش انتقامی به مرحله زیر ضرب‌گرفتن شخص شاه به عنوان مسؤول اصلی پرقراری و تداوم یک ریبع قرن استبداد، با روای اوردن شاه به دولت نظامی به عنوان آخرین حریداش همزمان شد. از هنگام طینی‌افکن‌شدن سراسری شعارهای ضدشاه تا پایان عمر سلطنت در ایران، چند ماه پیش نگذشت.

قصد شبیده‌سازی تاریخی در میان نیست. رژیم شا، یک دیکتاتوری فردی بود، در حالی که حکومت فعلی را یک گروه از روحانیون قدر تمدن می‌گرداند که علی خامنه‌ای تنها شاخص‌ترین چهره آنهاست. در پائیز ۵۷، حکومت پهلوی در حال فروپاشی کامل بود و بخش قابل توجهی از پایگاه اجتماعی آن، یا کشور را ترک کرده یا مشغول بستن چمدانها بودند، حال آنکه در پائیز ۸۱، حکومت قفقا هنوز چین و پیغمبیر ندارد و اکثریت نیزه‌هایی که سنتون‌های این رژیم را تشکیل می‌دهند، هنوز برآنند که می‌توانند بد سیاق ۲۴ سال گذشته به حکومت ادامه دهند. ۲۴ سال پیش در چین روزهایی، میلیونها تن از مردم، مصمم به ایجاد تغییرات در کشور، به صحته مبارزه غال روی آورده بودند، حال آنکه امروز هنوز چین نیست. اما، بدون آنکه بخواهیم شرایط امروز و آن روزها را یکسان جلوه دهیم، یک شیوه‌ای معنی میان دو مقطع جلب نظر می‌کند، و آن این است که طبق همه شنیده‌ها و گزارش‌ها از بین جامعه، اگر امروز یک نظرسنجی افزاد از مده سردم در مورد مسئولیت نایابانی‌ها و مصائب بد عمل آید، بدون تردید نام علی خامنه‌ای در صدر فهرست عاملان وضعیت فعلی قرار خواهد گرفت. ۲۴ سال پیش شاهدی بی طرفدارشدن قطعی و نهایی گزاره «گناه اصلی بد گردان اطّافیان شاه است» بودیم، و



بادی از صفرخان

حسن جعفری

زندانیان. خان بلد بود که از هر میوه‌ای که به دستش می‌رسید شراب سازد ولی این او اخیر همیشه یک «مسئول خم» هم داشت که این کار را برایش انجام می‌داد. از زندان برازجان تعریف می‌کرد که با حکمت جو (که بعداً توسط رژیم شاه زیر شکنجه بقتل رسید) شراب می‌گذاشتیم. حکمت جو خلی طرفدار شوروی بود. یک روز می‌آمد و می‌گفت خان امروز مثلاً سالاروز سفر کاگارین به فضاست، پزئیم؟ من هم می‌گفتم پزئیم خلاصه او هر روز یک بیهانه‌ای پیدا می‌کرد و ما هم از خداخواسته می‌زدیم. در اوین یعنی از مستویین خم خان، عبدالله مهربی از پیغمبهای ساکا بود که شاید تنها زندانی سیاسی‌ای بود که اسم مستعار داشت بنام عبدالله جن. خان نه تنها خودش از شراب لذت می‌برد بلکه بیشتر از آن کیف می‌گرد که دیگران را بد شراب دعوت کند. این خان بود که تعین می‌گرد مثلاً امروز چد کسانی و عبدالله مامور بود که شب از آن دو سه نفر پنهانی پذیرانی کند. اگر کسی راح‌حال می‌دیدیم دانستم که اشب دعوت خان بود، وقتی ازادکردن زندانیان سیاسی در اوایل رژیم شاه شروع شد دست بر قضا عبدالله جن را همراه با عدایان از زندانیان مجاهد شب عید غدیر خم آزاد کردند. ما مانده بیرونیم که عبدالله اعدام شد بهجه شاعر مسلک زندانیان مذهبی آنهم شب غدیر خم آزاد کردند؟ ححمد ثقلی (که بعد از انقلاب توسط رژیم جمهوری اسلامی اعدام شد) بهجه شاعر مسلک بادقونی بود فوری گفت معلوم است دیک آنها را بخطار غدیر و عبدالله را هم بخطار «خم» ش ازاد کردن. اخرين ساقی خان هم ابوالقاسم طاهرپرور بود که با آنکه خودش بد دلیل بیماری نمی‌توشید ولی در پستوهای شماره ۴ قصر با مهمنان خان می‌نشست و از می‌خوردنشان اذت می‌برد.

خان در آشیزی هم دستی داشت. کمتر زندانی سیاسی است که با خان بوده و مزء کوفته تبریزی اش را نجشیده باشد. خان ماهی یک روز کوفته درست می‌گرد اما شرطش این بود که اولاً برای همه زندان درست کند و ثانياً به همه به اندازه کافی برسد. دستیاری هم که قبول داشت علی پاینده بود از یاران باوقایی خان که هر کجا نشست همیشه پاینده باشد (که بعد از زندان هم که نهمه مایه دنبال کار و فعالیت خودمان رفته ام او همچنان یاور خان ماند) که خود علی هم آشیز ماهاری بود. تمام ساد موادی که از ملاقاتی می‌آمد جمع می‌شد تا اگر مقدارش مورد قبول خان بود شب همه زندان را بد کوفته تسربیزی دعوت کند. حتی آن اواخر که مجاهدین هم بخطار تغیر موضع ایدن‌لوژیک سازمانشان در بیرون و هم به دلیل فشار مذهبی‌های افراطی زکون پزرگ جدا شده و سفره شان را سواکرده بودند خان سهی برایشان در نظر می‌گرفت.

خان با آنکه پهلوان بود اما به خطار کهولت من، بیش از سی سال زندان و بویزه به دلیل شرایط و حشتناک و غیر انسانی‌ای که او در زندانیان مختلف رژیم شاه طی کرده بود آن واخر وضع جسمی مناسب نداشت. پرسه گوگوش را در زندان برازجان پاره کرده بودند و پازدیده سال آخر را با گوش درد طاقت فرسانی زندان کشید. خودش می‌گفت همیشه چیزی در گوگوش «ویز» می‌کند و ارزویش این بود که اگر بیرون رفت بدد این گوگوش را کرکند تا از «ویز» ش راحت شود و ان دیگری را سمعک مگذراند که خوب بشنود. آخرها هم برای جداگاردن چوبی‌های که در پیشش جمع شده بود و را به بیمارستان نظامی برده بودند که در این عمل ساده انقدر زجرش دادند که از بیمارستان رفتن هم پشیمان شده بود. از سرماخوردگی و سرفه خلی بیش می‌آمد که عزیزترین سرگ صاش، بعن، سیگا، کشیدن، ایده و قله

عضو دیرینه سازمان و پاور مردم درگذشت!

با تأسیس باخبر شدیم رفق «مسعود خلبان شیرگاهی» در یک سانحه مرگبار رانندگی در راه عزیمت از تهران به زادگاه شیرگاه سوادکوه به همسراه یک دیگر از دوستانش جان باخته است. رفق عصود عضو قدیمی سازمان و یاور دلوسر مردم، از چهره‌های مؤثر و فعال هست و فرهنگ از اساتید موسیقی همازندران بود. رفق عصود در این دو ده حاکمیت سیاه استبداد در میهن عزیز، با عشق و امیدی فراوان در کار فرهنگ و هنر جدی بود و با پشتکار و سخت‌گوشی لحظه‌ایی از نالش و کار در مبارزه آزادی‌خواهانه و عدالت‌جویانه در کشور یارانستاد.

مرگ این عنصر توانای عرصه فرهنگ و هنر را به همه هنرمندان و فرهنگدوستان همازندانی، به خانواده و همسر عزیزیش تسلیت می‌کوییم.

اولین باری که نامش را شنیدم از عبدالرحیم
صیبوری (که عزادارین حسایش می زدیم) بود.
در منزل دانشجوی فرش سپهی در میدان
شوش تهران. فرش یکی دو سال بعد در یک
درگیری خیابانی کشته شد و عزادارین هم هشت
سال با من زندان بود و در سال ۱۴۰۶ بدست رژیم
جمهوری اسلامی بقتل رسید. تازه دفاعیات
شکرالله یاک نژاد و مسعود بطحائی در آمد بود
و دست بدست می گشت. عزادارین که توسط
دانی اش جلال سجادی از فعالین دانشجویی
دانشکده اقتصاد در چریان اخبار سیاسی بود،
پرسید آیا تو صرف قهرمانیان را می شناسی؟
مسعود بطحائی در دفاعیاتش از او بعنوان
قدیمی ترین زندانی سیاسی ایران و مظہر
مقاومت ملی نام برده است. بعدش اضافه کرد که
می گویند دفاعیات بطحائی را ناصر کاخسار
نوشته است (من بعدها یا انکه دلم می خواست
نشد که از ناصر پیرسهم آیا این خبر درست بود یا
نه). خود کاخسار هم زیر شکنجه ضربه صفری
دیده و در دادگاه نسی توanstه حرف بزند.
نام صرف قهرمانیان همچنان در ذهن بود تا
آنکه گذار خود ما اوائل سال ۱۴۰۵ به زندان شاه
افتاد. از همان اوین و قزل قلعه اسم صفرخان همه
جا بود. شخصیت افسانه‌ای ما جوانهای تازه به
زندان افتاده شده بود. می گفتند قوی هیکل ترین
زندانی است و در چوانی پیهلوان منطقه‌شان
بوده. هر زندانی قدیمی‌ای که می دیدیم از
صفرخان می پرسیدیم. قدیمی‌ها - و بعدها خود
ما - او را فقط «خان» صدا می زدند. در
عشرت آیاد پاک نژاد و جزئی پرایمان از خان
تعزیف می کردند. شکری می گفت زندان شاه
روستایی بود که بزندان آمد و هنوز هم سادگی
روستایی اش را حفظ کرده است. بیشتر می گفت
خان هنوز هم یک روز ورزش ترک نمی شود
و دو نفر لازم است تا هالتاش را جایگزینند. یک
سال ۱۴۰۵ مرا به زندان شماره ۳ قصر بردند.
قدیمی ها را در شماره ۴ که دیوار بدیوار شماره
۳ بود تکه‌تکه شده بودند. می گفتند شماره ۴
بهترین زندان شاه است. فقط قدیمی ها انجا
نگه می دارند و فسرخان هم آنجا مستعد است. یک
روز علیرضا نعمتی (که بعد از انقلاب توسط
جمهوری اسلامی اعدام شد) را به بهادری
بردن. وقتی برگشت به هیجان برای همه تعزیف
می کرد که صفرخان را در بهادری زندان دیده و
او که خود کشتش گیر صاحب نامی در بروجرد بود
خان را رستمی برای ما تصویر کرد. افسانه
صفرخان همچنان ادامه می یافتد. نیاز ما جوانها
به چنین سهل مقاومتی به این افسانه جان
می داد. می گفتند افسرانی که از زندان آزاد شده
بودند خیلی برای آزادی خان تلاش کرده بودند
و پرونده ای او تا زیر دست فرسیو دادستان کل
نظاری رفته بود و او گفته بود این مردک هنوز
زند است؟ من باید شاهد باشم که نعش او را از
زندان بیرون می بردند، و می گفتند که بعد از تور
فرسیو توسط چوپانی خان گفته او را باش که
می خواسته نعش ما را بیند و می گفتند خان از
آن پس با دنیا های خیلی خوب شده و گفته ما
خودمان اولین چریک توی این مملکت بودیم.
مدت کوتاهی در شماره ۳ بودیم که ما را به
عادل آیاد شیراز منتقل کردند. در آنجا هم شش
ماه در انفرادی گذراندیم که بخطار دستگیری
رضا طیبان یکی دیگر از دوستان دوران
دیرستایی مان همراه با عاده‌ای که معرفت به
گروه پابل - امّل شدن من و رحیم صیبوری را
دوباره به تهران اوردند. مدتها در زندانیهای
کمیته مشترک، قزل قلعه و اوین جدید بسر بردهم
و در همین مدت شاهد قطع بید مجذون زندان
قرزل قلعه معروف به «بید مجذون وارطان»،
تقطیلی این زندان و انتشار اوین جدید بودیم که
در اسفند ۱۴۰۵ مرا به زندان نصر انتقال دادند. دو
سال زندان انفرادی هسراه با آزار و شکنجه
تاثیراتش را روی وضع جسمی من گذاشت. بود
ترشیفات انتقال و سرتراشی و خوشامدگوئی
ستار مرادی معروف را که «بیرون چکاره بودی؟
اینچا حصال نیستی» پشت سر گذاشتند بودیم که
وارد بند شدم. ستار مرادی گفته بود وضع
زندان خوب تغیر کرده، دستدادن و روپوسی
یعنی زیر هشت و تکنگ. غروب بود و موقع شام
که در اسفند ۱۴۰۶ هم باز می شد و همه به بند ۴ و ۵
می آمدند. دستدادنها و روپوسی های دزدکی و
پنهان از نظر سرپاسان کشانی، هیجان دیدار
اینها عزیزان پس از دو سال تنهایی، احساس
خوشبختی توانم با بغضی که گلو را فرشدد و...
همه اینها چیزی هاست که مشکل بود و صفت در
می آید و فقط کسانی که آن دوره آنجا بودند
می توانند گفتند. از شام چیزی نفهمیدم که
مهدهای سامع گفت برویم با خان سلام و علیک
کن. دیداری کوتاه بود. دستدادن و روپوسی
البته این بار علی که کدام پرسانی بود که از
خان بروود گزارش رده کند و اگر هم، سرهنگ
زمانی کی بود که از خان بازخواست کنند؟ شب
را نیمی به دیداری و پچچهای دزدکی گذشت
که صح شد و موقع صحبانه و دیواره در بند ۶
را باز کردند. پرویز نویدی آمد که خان ترا
خواسته و مرا به اطاقت در بند ۶ راهنمایی کرد
و خودش رفت. وارد شدم و به خان که تنها در
اطاقت ایستاده بود سلام کردم. بنی گفت چرا
بنظروری شدی؟ شنیدم خلی اذیت کردند ار؟
گفتم یک کم، خان. پرسید جرا؟ گفتم می گفتند

سلسله گفتارهایی در پاره مکراسی

(۲)

فصل دوم - حقوق مردم

سهراب بشیری

صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید. بدن ترتیب، اولاً حق تابعیت مشروطه عدم پذیرش تابعیت مضاعف شده است و ثانیاً حق ترک تابعیت به میل خود افراد به رسمیت شناخته نشده است.

ماده ۱۶ - حق ازدواج بدون محدودیت به لحاظ زیاد، تابعیت یا مذهب و منع ازدواج اجباری؛ این حقوق در قانون اساسی جمهوری اسلامی جایی ندارد. جمهوری اسلامی در برای ازدواج ایرانیان با غیرایرانیان و مسلمانان با غیرمسلمانان موانعی شماری ایجاد کرد است و حقوق زوج هایی را که چنین کنند، نقض می کند. در جمهوری اسلامی می توان دخترچهها را بدون آنکه به سن تشخص رسانیده باشند، یعنی در شرایطی که در نظر گرفتن میل و تشخیص خود آنان بلا موضوع است، به عقد همسری درآورده با توجه به فجایع بی شماری که بی توجهی به ماده ۱۶ اعلامیه چهانی حقوق پسر به بار آورده است، مظور داشتن غیر محدود و غیر مشروط این ماده در قانون اساسی آینده ایران دارای احتیت پس از این حقوق پسر است.

ماده ۱۷ - حق مالکیت: این فصل اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی مالکیت در سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی «تا جایی که با اصول اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجوب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است»، و نیز مالکیت شخصی طبق اصل ۴۷ قانون اساسی محترم است. طبق اصل ۴۹ ترورهای ناشی از ریاض مصادره خواهد شد. با توجه به کارنامه اقتصادی فاعلیات جمهوری اسلامی، تعظم اصول اقتصادی قانون اساسی آینده، پاید با در نظر داشتن تجزیه ۲۳ سال اخیر، توان با دقت، بر اساس اظهارات نظر کارشناسان اقتصادی و فارغ از توکونه اصول ایدئولوژیک مانند «قواین اسلام» و «معنی ریا» صورت گیرد.

آچه مسلم است، این است که حق مالکیت پاید به رسمیت شناخته شود، اما می توان در کنار حق مالکیت، وظایف اجتماعی ناشی از مالکیت را نیز در قانون اساسی گنجاند. در قانون اساسی المان آمده است: «مالکیت، تعدد می آورد.

استفاده از حق مالکیت در عین حال پاید به سود عموم باشد». بیانیه حقوق انسانی و شهروندی، مصوب مجلس مجمع فرانسه، ۲۶ اوت ۱۷۸۹ در اصل ۱۷ خود مقرر می دارد مصادره اموال تها به حکم قانون، بر اساس ضرورت اشکار عمومی و در ازای پرداخت غرامت امکان بذیر است. متم پیجم قانون اساسی آمریکا نیز مصادره اموال به سود عموم را منوط به پرداخت غرامت می کند.

ماده ۱۸ - آزادی اندیشه، وجود و مذهب و آزادی تغییر مذهب و عقیده و ازادی ایاز فردی یا چنی عقیده؛ در قانون اساسی جمهوری اسلامی از اسلام اندیشه، وجود و مذهب پیش بینی نشده است. این امر تصادفی نیست.

طبق اصول ایدئولوژیک که از پدر و مادر مسلمان زاده شود، از آزادی اندیشه و وجود و مذهب محروم است و اگر «مرتد» شود، خون او میباشد. سر هزاران انسان در جمهوری اسلامی بین دلیل بالای دار رفته است. در جمهوری اسلامی تنها دگراندیشی سه اقلیت شناخته شده می باشد. بدهی تابعیت کشور شده است (شرط اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازن اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را تفضل نکنند). انتطباق یافتن قانون اسلامی با ماده ۱۸ اعلامیه مهانی حقوق پسر، یکی از کلیدی ترین معیارهای سنجش پیشرفت روند حقوق پسر در ایران است. تراز مانی این ماده در قانون اساسی ایران ممنوع نشود، بخش بزرگی از حقوق شهروندی در کشور ما تحقق نیافتد است. در قوانین اساسی برخی از کشورها، آزادی وجود و مذهب از انجام خدمت سربازی گسترش یافته است.

پیشنهاد نگارنده این است که این اصل نیز در قانون اساسی ایران گنجانده شود تاکنی که به علی و جانی، نیز خواهند سلاخ به دست کیوند، بدای خای خدمت سربازی، خدمت عالم انسانی دیگری را ناجم دهد.

ماده ۱۹ - آزادی بین انسان: در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آزادی بیان تصریح شده است. تها در اصل ۲۴ امده است نشیبات و مطبوعات در بین مطالب آزاداند مگر آنکه مخلل به بیانی اسلام یا حقوق عمومی باشد.

تفصیل آن را مطبوعات می کند. بدین ترتیب اولاً آزادی بیان به نشیبات و مطبوعات محدود می شود (و مثلاً شامل سخنواری های نیست). ثانیاً منوط به عدم اخلاص در مبانی اسلام یا حقوق عمومی است. یعنی حق ایاز عقیده در انتقال از اصول اسلام وجود ندارد. ثالثاً همین آزادی ناقص نیز منوط به تعین جزئیات در قوانین دیگر مانند قانون مطبوعات است. غالباً

جواز این اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را مطبوعات می کند. بدین ترتیب انسانیت این بیان به نشیبات و مطبوعات محدود می شود (و مثلاً شامل سخنواری های نیست).

آزادی بیان در ایران اشتایند و مثلاً می دانند که رهبر جمهوری اسلامی در آغاز کار مجل شش، نهادنگاران را از پرداختن بدان منع کرد. همه می دانند به دگراندیشان مجوز شریه ادامه در صفحه ۸

راعایت موازین اسلام در قوانین، بر عهده همین

شورای نگهبان است؟ واقعیت این است و ساخته همین سرخست ترین مدافعان و توجیه گران قانون اسلامی جایی ندارد. جمهوری اسلامی در برای ازدواج ایرانیان با غیرایرانیان و مسلمانان با غیرمسلمانان موضعی شماری ایجاد کرد است و حقوق زوج هایی را که چنین کنند، نقض می کند. در جمهوری اسلامی می توان دخترچهها را بدون آنکه به سن تشخص رسانیده باشند، یعنی در شرایطی که در نظر گرفتن

حق زندگی، آزادی، امنیت فردی و صیانت عقد همسری درآورده با توجه به فجایع بی شماری که بی توجهی به ماده ۱۶ اعلامیه چهانی حقوق را که میان اکارکدن

حقوق زنان و قانون اساسی این حکومت، رایطه ای مبنی مطلق و گهواره دارد. تازمانی که اصول

نوزدهم تا بیست و یکم قانون اساسی به گونه ای تغییر نکرداند که با ماده دوم اعلامیه چهانی حقوق پسر اطباق یابند، اعمال تعیین شده است. اما اصل

محکوم کرد و جلوی آن را گرفت.

در مورد تعیین مذهبی می تواند این حقوق را

بسیاری از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی

جامعه منظور شده است. این دو اصل

تعیین کرده است تا اصل سیزدهم که اقلیت های

مذهبی را محدود به سه مذهب کرده است تا

اصولی که احزان مقامات دولتی را منوط به

اتمام با ذکر دلایل کیا به شیوه ایلاخ و تفییم

تبیین مذهبی است. تا واقعیت اصل نوزدهم

چین است که همان این حقوق را

ناظر بر تعیین مذهبی در این قانون نیز رایطه

منطقی وجود دارد.

مفهوم حقوق انسان

مهمترین حق بشر طبق ماده سوم اعلامیه چهانی حقوق پسر، حق زندگی، آزادی و امنیت

فرید است. اصل چهارم، بردهداری را ممنوع

کرده است. اصل پنجم مقرر می دارد: «هیچ کس

را نیز تواند

از این حقوق

نیز ممنوع شود.

اصل پنجم - قانون تنها می تواند اعمالی را

ممنوع کند که به جایه داشته باشد. نمی توان

جلوی انجام همیچ کاری را که به موجب رسانیده

توانی ممنوع شود.

اصل ششم - می تواند این حقوق را

برای این افراد که همیشه شهروندان

باشند. از آنجاکه همیشه شهروندان

باشند.

اصل ششم - ... همه شهروندان حق دارند

شخصاً یا از طریق نسباندگانشان در

قانونگذاری شرکت کنند. قانون باید برای همه

برابر باشد. از آنجاکه همیشه شهروندان

توانی ممنوع شود.

اصل هشتم - هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

اصل هشتم - ... هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

اصل هشتم - ... هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

اصل هشتم - ... هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

اصل هشتم - ... هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

اصل هشتم - ... هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

اصل هشتم - ... هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

اصل هشتم - ... هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

اصل هشتم - ... هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

اصل هشتم - ... هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

اصل هشتم - ... هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

اصل هشتم - ... هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

اصل هشتم - ... هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

اصل هشتم - ... هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

اصل هشتم - ... هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

اصل هشتم - ... هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

اصل هشتم - ... هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

اصل هشتم - ... هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

اصل هشتم - ... هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

اصل هشتم - ... هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

اصل هشتم - ... هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

اصل هشتم - ... هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

اصل هشتم - ... هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

اصل هشتم - ... هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

اصل هشتم - ... هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

اصل هشتم - ... هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

اصل هشتم - ... هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

اصل هشتم - ... هیچ کس را نیز تواند

حقوق پسر ممنوع شود.

A black and white portrait of a middle-aged man with dark hair and glasses. He is wearing a dark suit jacket over a light-colored shirt and a patterned tie. He is looking towards the right of the frame with a thoughtful expression. The background is plain and light-colored.

نیازمندیم. گو این که البته تبع تحیر و جاتوی زورگویی اگر بپیش از حد ببرد، انسان های غیرشجاعی مثل من هم کم احساس می کنند، چیزی برای باختن ندارند.

علی رغم این که از گفتمان حساسی و انقلابی بیزارم، ولی نمی توانم نگویم که در دنیا که هفت تیرکش های بازجوی همسر سعید آمامی و خیل مشابهان او در کتف حمایت فرمازروایان اسلام پناهند، و هاشم آقامیری محکوم به ارتداد و عباس عبده و حسین تقاضیان و بهروز گرانپایه و خیل دیگری از مصلحان و ستیان محکوم به جاسوسی و ...، چه سپا بودن زیرخاک بر زندگی روی ان شرافت داشته باشد. بحث بر سر اعدام یا لغو اعدام نیست، اعلام این حکم، اعدام شخصیت جامعه ما است. هیات مناذله بگذارید مطلب را با تقلیل قصهای خانوادگی، که به گونه ای نمایند حاوی پیشنهادی برای خروج از بحران هم هست - البته با هزینه - به پایان ببرم برادرزاده کوچکی دارم که به شدت از رفتن به مهدکوکد امتناع می کند، و این، خانواده را به مشکل دچار کرده است. تهبا کسی که از او حساب می برد، من هستم. به عنوان راه چاره، یک چند، هر جا که می نشستم و او در اطرافم بازی می کرد، خطاب به حاضرین مجلس می گفتم: هر کس مهدکوکد نزود سر و کارش با من است؛ مگر کسی جرات می کند حرف مرا گوش ندهد؛ چنین و چنان که می کنم، به در می گفتم که دیوار بشنو. کم کم کار به جای باریک رسید و بچه به بدشت بغض کرد. چون نمی خواستم از من برجند، آن روی قضیه را کار گذاشت، این بار خطاب به اطرافیان گفت: اگر یک بار دیگر کسی از مهدکوکد حرف زد و این بچه را اذیت کرد سروکارش با من است. در این وقت بغض معصومانه اش ترکید و در حالی که بشدت گریه می کرد خطاب به من گفت: «خودت هست. تمام این اذیت ها را خودت می کنی. تو هی می گویی مهدکوکد، مهدکوکد و الکی تقصیر را به گردن دیگران می اندازی!». پرسشی که از خود می کنم این است که: بالاخره کی این بغض معصومانه ما خواهد ترکید؟

میکنوس بود، بعد از این که همه را به رگبار بسته بسود، به شیوه هفت تیرکش های بازجوی همسر سعید آمامی و خیل مشابهان او حر فهای، دود سر اسلحه خود را فسوت کرده بود و شیوه چاله میدانی گفته بود... همه تان راهم ... همین گفتمان در فضای سیاسی ما جاری است، ما که در حکم همان به رگبار بسته شده گانیم در عالی که زخم برداشته ایم، خودمان دنبال مینه چینی آن نکاح نامشروع هستیم! کمدمی بیست آیا؟ یکی از بر جسته ترین عناصر صلاح طلب می گوید، «این حکم را از نظام آنید». یاللهعجی! ممکن است بفرمانی نظام بیست یا گیست؟ مسلماً ما که نیستیم، حرفی ما کم که نیست، پس بفرمانی دعوا بر سر لحاف ملاست. این حرف البته یک معنا دارد و آن هم بالبه به انتقاء موضوع شاید چون در ایران ساساً نظام وجود ندارد، هیچ چیز از جمله این کم به آن سرتیم گردد. مکر می توان روی رعنی ملوک الطراویقی، یک طرف مبتنتی بر زور مترف، یک طرف مبتنتی بر حر صرف، نام طام گذاشت؟

قوه قضائیه به صراحت مسئولیت ماجرا را به بدهد می گیرد و دنی کشوت های اصلاح طلب از وود آن می خواهند که قضای خاطری را تدبیب نند. من که نمی فهمم، اگر شما می فهمید، برای من هم توضیح دهید.

اگر عالمان مهاتک و جاهلان نساق، مون من شند و دکتر آقامیری کافر، قطعاً ماید قرون سلطی بازگشته ایم، زمانی که به تعمیر و بدل و رانت «دوازده دختر لخت میز شام پاپ را چیدند»، ولی متنقدان آن وضعیت به جرم تداد، زنده به شعله های آتش سپرده می شدند؛ رچین دورانی ما البته به شوالیه های شجاع



بعض مخصوصانہ ماکی می ترکد؟

زیستهای از سخنان سید مرتضی مردیها در میان جمعی از دانشجویان دانشگاه علامه

برخلاف دنیای مدرن که به انسان‌های معمولی و متوسط - مثل من - نیاز دارد، ما امروز - مع‌الاًسَف - به انسان‌های بزرگ نیاز داریم، و آقاجیری یکی از مردانی است که در دوره‌ای که همه با استقبال از دنیای جدید، متوسط ماندند، بزرگ شد. شوالیه‌ای که یک پای خود را در مبارزه با دشمن خارجی از دست داد، و اینکی قرار است سر خود را در مبارزه با دشمن داخلی از دست بدهد، و این البته اکبر است. جهادی که در آن «فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیماً». اما این تمامی موضوع نیست. ظاهراً قاعده‌نی زمانه‌ما به کمتر از متوسط هم راضی‌اند. یعنی در گزین از حماسه و پرهیز از تراژدی به «کمدی» رسیده‌اند. لابد می‌پرسید کجاي قضيه‌کمدي است؟ در پاسخ می‌گوییم نگاهی به روزنامه‌های اصلاح طلب بیاندازید، و از طریق ان گفتگان مسلط نبغان سیاسی را برآورد کنید. چه می‌بینید؟ خوب! البته همه محکوم می‌کنند. و چه بسا این به اذاره کافی جای شکر داشته باشد. اگر آن‌ها محکوم نمی‌کردند، می‌توانید تصویر کنید در آن صورت چه خاکی بر سر عالم بود؟ در عین حال، من بر مدعای خودم باقی‌ام که این یک کمدی است.

دققت کنید، تعزیه گردان‌های اصلی به صراحت مسئولیت خود را در این کار به عهده می‌گیرند ولی مادیما آن‌ها را میرا می‌کنند. کی بود، کی بود، من نبودم؛ این بازی آن‌ها نیست، بازی ما است!

گفته شده است تروریستی که عامل ماجراي

لجره‌های نوسازی گرفته شد و هم جلوی طرح‌های نوآندیشی. وزارت کشور - به عنوان بروج نوسازی - وزارت ارشاد به عنوان تأمین نوآندیشی - محاکمه و وزرای آن بیکار شدند، تا مدرنیته از پنجه و نهاد در وارد شود. قلع و قمع مطبوعات، دستگیری فعالان سیاسی و به توبیست مجلن سیاسی حادث دیگری خلوگیری از گذار سیاسی جرم زورگویان سیاسی در سال اخیر به تدبیر به نظر می‌رسید که اگر ضایع اجتماعی ایران در حال گذار است، ضایع سیاسی آن هم در حال گذار است؛ در یک راستا، لی البت در رو چهت!

جامعه‌ما در حال گذر از فشادیت به ورژوازی، از دنیای ارباب و رعیتی به دنیای مهروندی است؛ اما حکومت ما در حال گذار از دنیای شهر و ندی به دنیای ارباب و رعیتی و از دنیای بورژوازی به دنیای فضادی است. اگرین درست باشد، معنای آن این است که اگر از نظر اجتماعی، قهرمانی و حساسه رو به مردن است، از منظر سیاسی رو به زنده‌شدن است. اگر رضیعت ما به گونه‌ای است که «سئوال گفتگان پیر مسئول» که مقامی مختص خداوند است: سر خ حمد چیز را در دست دارند، و به صرف یک اختراض بیانی، شخص معتبر بد عنوان مرتد اعدام محاکوم می‌شود، پس ما به عصر شوعله‌الهیت بازگشته‌ایم، و اگر این درست باشد، معنی آن این است که تمامی نبغان سیاسی ما نگذشتیست، بعضی از آن‌ها می‌توانند سواليه‌های واقعی باشند. معنای آن این است که

لجرهای نوسازی گرفته شد و هم جلوی طرحهای نوآندیشی، وزارت کشور - به عنوان روح نوسازی - و وزارت ارشاد به عنوان روح نوآندیشی - محاکمه و وزرای آن برگزار شدند، تا مدرنیته نه از پنجه و نه از در وارد شود. قلم و قمع مطبوعات، دستگیری فعالان سیاسی و به توبیخ مبنی مجلس حادث دیگری خواسته شد. قلم و قمع مطبوعات، دستگیری فعالان سیاسی در مطلعهای از گذار سیاسی خبر می‌داد. در دو سال اخیر به تدریج به نظر می‌رسید که اگر اوضاع اجتماعی ایران در حال گذار است، فضای سیاسی آن هم در حال گذار است؛ در یک راستا، بقای البته در دو جهت؛

جامعه‌ما در حال گذر از فنودالیته به ورژواری، از دنیای ارباب و رعیتی به دنیای مهرهوندی است؛ اما حکومت ما در حال گذار از دنیای شهروندی به دنیای ارباب و رعیتی و از دنیای بورژواری به دنیای فنودالی است. اگرین درست باشد، معنای آن این است که اگر از نظر اجتماعی، قهرمانی و حمامه رو به مردن است، از منظر سیاسی رو به زنده شدن است. اگر ارضیعت ما به کونهای است که «سؤال کنکنگان بیریمر مشو!» که مقامی مختص خداوند است: سرچخ همه چیز را درست دارند، و به صرف یک تعارض یافته، شخص مفترض به عنوان مرتد اعدام محکوم می‌شود، پس ما به عصر نفوذوالیته بازگشته‌ایم، و اگر این درست باشد، معنی آن این است که تمامی نخبگان سیاسی ما نکشوت نیستند، بعضی از آن‌ها می‌توانند موالیه‌های واقعی باشند. معنای آن این است که

کسانی که با نوشتهدگان من آشنا هستند، می‌دانند که که قدرتمند دنیای مدرن، دنیایی است فاقد قهرمان، دنیایی که در آن ازادی به جای زورگویی، و انتخاب به جای اجبار، و عقلالانیت به جای ایذهه‌توالوژی پیشیند، دیگر دنیایی حساس نیست و وقتی حساسه نباشد، قهرمان هم نیست. در مقاله مرگ قهرمان – که بعضاً مورد سوه تفسیر قرار گرفت – گفتم که چون ما جامعه‌ای در حال گذار هستیم، تباید بد کسانی که به استقبال شیوه زندگی مدرن می‌روند و نمی خواهند قهرمان باشند، خوده بگیریم. البته هر کسی حق دارد شیوه عمل بعضی از نخبگان را بر بعضی دیگر ترجیح دهد، اما به نام جریان اصلاح، و جریان روشنگری نمی توان گریز از حساسه و گریز از قهرمانی را محاکوم کرد؛ دقیقاً همان طور که گریز از این گریز را نمی توان محکوم کرد. به همه باید حق انتخاب داد.

در عین حال، در این سخن تناقض نمایی هم وجود دارد: به چه معنا ماجامعه‌ای در حال گذار هستیم؟

پاسخ روشن است، به لحاظ اجتماعی. اما آیا به لحاظ سیاسی هم چنین است؟ پاسخ روشن نیست.

در طول دوران موسوم به سازندگی امیدی وجود داشت که مدرنیزاپیون خزندگ، مدرنیته را به شیوه‌ای قاچاق درون خود حمل کند. پارک، برج، اتوبان، فرهنگ‌سرای، کارخانه و امثال‌هم، شیوه رفتار و پندار متناسب با خود ایجاد کند، و آن چه از در رانده شد – یعنی نوادرنیشی – از پنجه وارد شود. و البته تا حدودی چنین شد. طالبات متراکم سیاسی که در قالب رای به ایده‌های دمکراتیک خاتمه تجلی کرد، بخشی از آن محصول مدرنیتی‌های بود که از پنجه مدرنیزاپیون وارد شده بود. بعد از دوم خرداد نوعی اجماع روشنگری حکایت از آن داشت که نوادرنیشی سیاسی و فرهنگی باید از در اصلی وارد شود. باید به صراحت از دمکراسی دفاع کرد. در چنین شرایطی بود که زورگران سیاسی با شکستن کرباسچی و تورو حرجاریان، هم از مدافعان مدرنیزاپیون و هم از مدافعان مدرنیت انتقام گرفتند. از این به بعد، هم جلوی

سلسله گفتارهایی درباره دمکراسی

ادامه از صفحه ۷

و دهد اخیر نیز مانند دهدهای قلی از آن، زبان‌های محلی ایران مورد بی‌مهری قرار گیرد، قانون اساسی پیشنهادی باید پیش‌بینی کند که دولت موظف است در مدارس، امکانات تدریس زبانهای محلی در کنار زبان فارسی را فراهم کند تا صاحبان حق سربرستی بوده‌دکان، بتراورند در مورد آموزش دو زبانه فرنزدان خود را آزادانه تصمیم بگیرند. همچنین اصل شائزدهم اانون اساسی که تدریس زبان عربی از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه و در همه کلاس‌ها و مقدمه روشنده را اجباری می‌کند، باید حذف شود.

ساده ۲۷ - حق فعالیت فرهنگی و هنری و اسلامی

الکیت معنوی: این حق تیز در قانون اساسی شهروندی اسلامی جایی ندارد. در تیجه، تمه کار رهنگ اتسازان و کارگران فکری، مورد تاراج دزدان را رار می‌گیرد. کتابها بدون برداخت حق موقف چاپ می‌شوند و ترانه‌ها بدون در انتیجید چاپ می‌شوند و شاعران و شاعران آنکه ایجاد می‌گردند.

حقوق شهروندی و سیاسی

معاهده بین‌المللی درباره حقوق شهروندی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ سالامیر ۱۹ بین‌المللی شهروندی شده است که شرایط اجتماعی لازم برای حفظ احترام اعلامیه جهانی حقوق بشر، یعنی انسان زاد، بزرخدار از آزادی شهروندی و سیاسی و انسان‌ها از ترس و غلکت، ایجاد شود. از جمله اصول این معاهده که نسبت به اعلامیه جهانی حقوق بشر، اما صراحة بیشتری ذکر شده‌اند، عبارتند از:

۱ - حق تعین سرتونشت ملت‌ها و استفاده آنان از نتایج طبیعی خود.

۲ - احترام مدنیت به وشهاب اصل

داشتند اتحادیه‌های صنعتی محروم‌بند.
ماهه ۲۴ - برخورداری از استراحت و اوقات
فراغت، محدودیت ساعت‌کار و مرخصی با حقوق:
جای این اصل نیز در قانون اساسی جمهوری
اسلامی خالی است.
ماهه ۲۵ بند یک - برخورداری از خوراک،
پوشاش، مسکن، خدمات درمانی، بیمه در صورت
میکاری، بیماری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی،
پیری: این حقوق در اصل قانون اساسی
پیش‌بینی شده است که البته به دلایل فوق الذکر این
اصل اجرا نمی‌شود.
ماهه ۲۶ بند دو - حمایت از مادران و کودکان
اصل ۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز این
امر را پیش‌بینی کرده است. این حقوق نیز از جمله
حقوق اجتماعی اند که به علت فقر ناشی از بی‌یاراقی
حکماً و غارت تبايع عمومی توسط خود آنها و
نزدیکان آنان، تعقیق نیافرمانند.
ماهه ۲۶ بند یک - تحصیل ابتدایی رایگان و
تجهیزات ابتدایی، دسترسی عمومی به آموزش حرفه‌ای و
توثیقاتی، اصل سیام قانون اساسی جمهوری
اسلامی تجهیزات رایگان را تا پایان دوره متوسطه
پیش‌بینی کرده است، اما در طول سالها، آموزش نیز
به عرصه سودجویی تبدیل شده است. همچنین
آموزش ابیاری در قانون اساسی جمهوری اسلامی
بیشتر شده است.

ماده ۲۲ - برخورداری از تامین اجتماعی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ اصول بیست و نهم، آم و سی و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز این حقوق را پیش‌بینی کرده است. این اصول از نظر نگارنده می‌تواند بدون تغیر در قانون اساسی آینده نیز گنجانده شود. البته لازم به تذکر است که این اصول در جمهوری اسلامی رعایت نمی‌شود. نه حقوق بازارشناختگی کافی مخارج را می‌دهد، نه از کارآفرادگان تامین اجتماعی دارند، نه حمایت لازم از خانواده‌های کم‌سرپرست به عمل می‌آید، نه مویش و پرورش رایگان است و نه همه مردم ایران از مسکن مناسب برخوردارند. مشکلات اقتصادی دولت و فقدان منابع و فقر فرازنه ملی (که خود در درجه اول ناشی از سیاستهای مخرب حکومت جمهوری اسلامی در طول و دهد است) تهیها یکی از ملل این معضلات اجتماعی و عدم اجرای قانون اساسی است. علت دیگر، توزیع بسیار ناعادلانه ثروت به سود قدرتمندان غیرپایاسخواست که موقعیت خود را مدیون ساختار غیرdemokratic قانون اساسی آن.

ماده ۲۳ - کارخانه‌ها و کارخانه‌گران را در بین سانسور گرفتار نگارند. با این کارنامه سیاه حکومت، نسی توافق با استناد به قانون اساسی ای که در آن آزادی بیان مشروط شده است، مقابله کرد. ماده ۱۹ آزادی بیان اعلامیه‌چهانی حقوق پسر نیز در قانون اساسی اعلیاده ایران اهیت کلیدی دارد. متن سانسور باید به طور مطلق و غیرمشروط در قانون اساسی منتظر گردد.

ماده ۲۰ - آزادی اجتماعات و حق شرکت نکردن در آنها؛ آزادی اجتماعات در اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی به عدم اخالله به میانی اسلام مشروط شده است. تازه همین حد از آزادی نیز در جمهوری اسلامی رعایت نمی‌شود. در سالهای اخیر وزارت کشور بارها تقاضای دانشجویان و سایر گروههای اجتماعی رسانی برگزاری اجتماعات اعتراضی را رد کرده است. به نظر نگارنده برگزاری اجتماعات در محیط‌های بسته تباید متوط به کسب اجازه باشد، و این امر باید در قانون اساسی تصریح گردد.

- ۱ - حق تعیین سروش ملتها و استئاده آنان از نایاب طبیعی خود.
- ۲ - برای حقوقی مرد و زن: به ویژه این اصل یید در قانون اساسی آینده ایران با صراحت و به شفافیت این اصلی مجزا مورد تأکید قرار گیرد.
- ۳ - محدودشدن مجازات اعدام به سخت ترین عقوبیم: از نظر نگارنده، در قانون اساسی آینده ایران محدودیت حکم و اعمال مجازات اعدام باید مصون شود. البته در میان نیروهای آزادیخواه و دمکرات، اولویت عوومی در این مورد وجود ندارد. از این رو، باید بتوان روی فرمولبندی معاهده بین‌المللی در ارائه حقوق شهروندی و سیاسی توافق عوومی حاصل کرد.
- ۴ - فشار مغایطات را متعین: و محاکم مشدگان، از

ماده ۲۶ بند دو - این بند مهم اعلامیه جهانی حقوق پسر قدر می باشد: آموزش، باید با هدف کارشناسی و تقویت احترام به حقوق انسان و تقویت احترام به حقوق اسلامی اساسی صورت گیرد و به تفاهم، رسانیدگاری و دوستی میان همه ملل و همه گروههای شرکتگذاری و مذهبی باری رسانند. چنان این اصل هم در قانون اساسی جمهوری اسلامی خالی است. سیاست اسلامی شرکتگذاری ایران، ضمن القاکردن برخی خرافات و اموزشی ایران، عدم رواداری در قبال سایر ملل و مناهب را مقابله و عدم رواداری در قبال شعار «مرگ بر آمریکا» در رواج می دهد. رواج شعار «مرگ بر آمریکا» در جمیع های دانش آموزی، نقض صریح این ماده اعلامیه جهانی حقوق پسر است.

ماده ۲۶ بند سه - «در وله اول، این والدین اند که نیز در قانون اساسی جمهوری اسلامی تصویب شده و در ایران نقش می شود. به عنوان نمونه، پدران و مادران ایرانی از این حق که برای فرزندان خوده آموزش غیرمندی را برگزینند، محرومند. در حالی که مثلا طبق قانون اساسی آلمان، دارندهای حق سپریستی یک کودک در مردم شرکت یا عدم شرکت او در کلاس درس تعلیمات دینی تضمیم می گیرند. در اصل پایانده قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آمده است اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با زبان و خط فارسی ناشاند، اما استناده از زبانهای محلی و قومی در تدوین طبیعت و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات انتها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است. به جای این فرمولولندی، که باعث شده است در طول

ساده ۲۱ بند سه - حق انتخاب شدن نه تنها در قانون اساسی جمهوری اسلامی تصویب نشده است، بلکه اصول متعددی از این قانون، اصل مذبور را نقض می کنند. احراز بالاترین مقام کشور یعنی رهبری در انحصار قوهای است (اصل ۱۰۹). رئیس جمهور باید مرد و شعبد پسر اصل (۱۱۵). قانون اساسی تعین شرایط نمایندگی مجلس را به قانونی دیگر و اکذار گردد است. همه قوانین انتخابات دو دهه اخیر، از جمله لايجادی که دولت آقای خاتمی در سال ۱۳۸۱ به مجلس تقدیم کرد، دگراندیشان را از انتخاب شدن به نمایندگی مجلس محروم گردید. تامین بدون قید و شرط حق انتخاب شدن به مقامات دولتی، به گونه ای که در بند دوم ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق پسر آمده است، اساس حکومت مردمسالار است و باید در قانون اساسی آینده به صراحت مورد تأیید قرار گیرد.

ماده ۲۲ بند سه - انتخابات مستاپ و سالم همراه با حق رای عمومی و برابر و رای گیری مخفی به عنوان بنیانی قدرت دولتی؛ این اصل با ولایت فقیه به گونه ای که در قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است، مغایر است. طبق اصل ولایت فقیه، قدرت دولتی نه ناشی از انتخابات، بلکه در دست کسی متصرک است که خبرگان دستگیرن شده توسط فقهای شواهین بودند، فقهایی که خود منتصب رهبریند. بدین ترتیب پرسوشه انتخاب بالاترین مقام جمهوری اسلامی نه تنها با بند ۳ ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق پسر مغایر است، بلکه بیشتر به روند انتخاب پایان از سوی کار دینالایی شباخت دارد که خود منتصب پایند.

ماده ۲۳ بند چهار - حق تشکیل و عضویت در انجمن های صنعتی؛ این حق در اصل ۲۶ قانون اساسی پیش بینی شده است، «مشروط به اینکه اصول استقلال، ازادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکند». در نتیجه، دو دهه است که زحمتکشان ایران از

قتل‌های زنجیره‌ای نویسنده‌گان در نگاهی گذرا

نوامیر ۱۹۹۴ آبان ۱۳۷۳؛ بیانیه «مانویسنده‌گان»

۶ آذر ۱۳۷۳ اسلام معرفت شد. او از مدتها قبل ریوده

اثر سکته قلبی در گذشت است. او از مدت‌ها در سطح بین‌المللی

شده بود. پس از مطرح شدن مسئله در سطح بین‌المللی

رژیم ناجار به اعتراض به دستگیری وی می‌شد.

۷ آذر ۱۳۷۴ - ۱۹۹۵: احمد میرعلایی

نوجوان را در خیابان پیدا کرد. احمد میرعلایی

نوجوان را در خیابان روز صبح به وزارت اطلاعات در

اصفهان اختار می‌شود و غربه همان روز جانشان

بیجان او را در خیابانی در اصفهان پیدا کند. او را

با کل مسوم کرد و بدن، سطعات رسمی در آن

زمان در مصاحبه اعلام کرد که وی در اثر سکته

قلبی در گذشت است.

۸ آذر ۱۳۷۴ - ۱۹۹۶: پیکر حلق آویزشده

غزاره علیزاده در یکی از چلکلایی‌شال در رامسر

هرباء یادداشتی در رایطه با توصیه به خودکشی پیدا

می‌شد. غزاله هم جزو ۱۲ نفر بود.

۹ آذر ۱۳۷۵ - مهر ۱۹۹۶: سازمان چهانی

کلیساها ایران اعلام کرد مخدی‌پری کشیش

ایرانی در قائم شهر به قتل رسیده و جسد او را

حلق آویزشده به شاخه درختی در ساری همسار با

یادداشتی در رایطه با توصیه به خودکشی پیدا کرد.

۱۰ آذر ۱۳۷۵ - ۱۹۹۶: پیکر خون‌آلود

غلزار حسینی نویسنده راکه مدتی پیش ریوده شده بود

در آپارتمانی خود در شهران پیدا کند. او در می‌گذر

تحقیقات تاریخی کار می‌کرد و جزو ۱۴ نفر بود.

۱۱ آذر ۱۳۷۵ - ۱۹۹۷: فرج سرکوهی

سردیر مجله ادبی در فروگاه ریوده شد. حضرش

خانم فریده زیرجد که در فروگاه آلان متنبل او بود

قضیه ریوده شدن او را افتکار کرد و مسئله را در سطح

بین‌المللی مطرح کرد.

۱۲ آذر ۱۳۷۵ - ۱۹۹۷: احمد تنبلی

استاد زبان‌شناسی دانشگاه ریوده شد. جنازه او پس از

۱۳ ساعت باز شکسته و دستهای آسیب‌دیده کشش

شد. طبق داده‌های رسمی مقامات مسئله او در

تصادف کشته شد. او نیز جزو ۱۴ نفر بود. تخد

دست نویس کشانش که آماده چاپ بود ریوده شد.

۱۴ آذر ۱۳۷۵ - ۱۹۹۷: ابراهیم

در طی این چهار سال همه کسانی که به این

پرونده توجه داشتند بارها و بارها اعلام

کردند اند که قصدشان از گیری ماجرا انتقام از

عاملان نیست بلکه آنان خواهان پدیداری

حقیقت و برقراری عدالت و کوتاه‌کردن دست

حامیان این اعمال شوم هستند کسانی که هنوز

توسط ضربات چاق به قتل رسیدند.

۱۵ آذر ۱۳۷۵ - ۱۹۹۸: مجید شریف

نویسنده رفاقتی در نیروهای خواهانی

اسکندری فرود در منزل شخصی خود توسط ضربات

چاق به قتل رسیدند.

۱۶ آذر ۱۳۷۷ - ۱۹۹۸: رستم هدایی

حکم این اتفاق را در همان بیانیه می‌کشد.

۱۷ آذر ۱۳۷۷ - ۱۹۹۸: مسعود مختاری

مشکنچه داده او در تهران در این آباد شهر ری بافت

شد و بعنوان ناشناس به پیشکشی قانونی متصل شد.

۱۸ آذر ۱۳۷۷ - ۱۹۹۸: محمد جعفر

پوینده نویسنده و متوجه ریوده شد. جنازه شکنجه

شد او در تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۹۹۸ آذرن شد.

۱۹ آذر ۱۳۷۷ - ۱۹۹۹: یوسف گلشنی

در تاریخ ۵ زانویه ۱۹۹۹ رژیم تحت نشاره‌ای

بین‌المللی مجبور به اعتراض می‌شود که برخی از

نیروهای امنیتی در جریان قتل‌های زنجیره‌ای از طبق

دشمنانه و سعی می‌کنند که مخفیانه می‌کشند.

۲۰ دسامبر ۱۳۷۷ - ۱۹۹۹: مسعود مختاری

مشکنچه نویسنده در میان آباد شهر ری بافت

شد و بعنوان ناشناس به پیشکشی قانونی متصل شد.

۲۱ دسامبر ۱۳۷۷ - ۱۹۹۹: مسعود مختاری

پیشکشی می‌شوند که یکی از اینها سعید

امامی بود. سعید امامی نائب رئیس وزیر اطلاعات

پس از اعتراضات در زندان مجبور به خودکشی شد.

۲۲ دسامبر ۱۳۷۷ - ۱۹۹۹: اکبر شریف

اکبر خوش‌گوشت، که در سالیان اخیر بنام اکبر

خوش‌گوشت در اطلاعات طرح شد، یکی دیگر از

مهردادهای امنیتی از زندان آزاد می‌شد. او که مدتی

پس از مدتی از زندان آزاد می‌شد، پس از

پیشکشی می‌شوند که یکی از اینها سعید

امامی بود. سعید امامی نائب رئیس وزیر اطلاعات

پس از اعتراضات در زندان مجبور به خودکشی شد.

۲۳ دسامبر ۱۳۷۷ - ۱۹۹۹: مسعود مختاری

مشکنچه نویسنده در تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۹۹۹ آذرن شد.

۲۴ دسامبر ۱۳۷۷ - ۱۹۹۹: محمد جعفر

پیشکشی می‌شوند که یکی از اینها سعید

امامی بود. سعید امامی نائب رئیس وزیر اطلاعات

پس از اعتراضات در زندان مجبور به خودکشی شد.

۲۵ دسامبر ۱۳۷۷ - ۱۹۹۹: مسعود مختاری

پیشکشی می‌شوند که یکی از اینها سعید

امامی بود. سعید امامی نائب رئیس وزیر اطلاعات

پس از اعتراضات در زندان مجبور به خودکشی شد.

۲۶ دسامبر ۱۳۷۷ - ۱۹۹۹: مسعود مختاری

پیشکشی می‌شوند که یکی از اینها سعید

امامی بود. سعید امامی نائب رئیس وزیر اطلاعات

پس از اعتراضات در زندان مجبور به خودکشی شد.

۲۷ دسامبر ۱۳۷۷ - ۱۹۹۹: مسعود مختاری

پیشکشی می‌شوند که یکی از اینها سعید

امامی بود. سعید امامی نائب رئیس وزیر اطلاعات

پس از اعتراضات در زندان مجبور به خودکشی شد.

۲۸ دسامبر ۱۳۷۷ - ۱۹۹۹: مسعود مختاری

پیشکشی می‌شوند که یکی از اینها سعید

امامی بود. سعید امامی نائب رئیس وزیر اطلاعات

پس از اعتراضات در زندان مجبور به خودکشی شد.

۲۹ دسامبر ۱۳۷۷ - ۱۹۹۹: مسعود مختاری

پیشکشی می‌شوند که یکی از اینها سعید

امامی بود. سعید امامی نائب رئیس وزیر اطلاعات

پس از اعتراضات در زندان مجبور به خودکشی شد.

۳۰ دسامبر ۱۳۷۷ - ۱۹۹۹: مسعود مختاری

پیشکشی می‌شوند که یکی از اینها سعید

امامی بود. سعید امامی نائب رئیس وزیر اطلاعات

پس از اعتراضات در زندان مجبور به خودکشی شد.

۳۱ دسامبر ۱۳۷۷ - ۱۹۹۹: مسعود مختاری

پیشکشی می‌شوند که یکی از اینها سعید

امامی بود. سعید امامی نائب رئیس وزیر اطلاعات

پس از اعتراضات در زندان مجبور به خودکشی شد.

۳۲ دسامبر ۱۳۷۷ - ۱۹۹۹: مسعود مختاری

پیشکشی می‌شوند که یکی از اینها سعید

امامی بود. سعید امامی نائب رئیس وزیر اطلاعات

پس از اعتراضات در زندان مجبور به خودکشی شد.

<div data-bbox="826

انترناسیونالیسم: یک خلاصہ

رگه دان: رامی

Perry Anderson

گفتہ ۱ New Left Review, March- April 2000

امون
ص ۱۰

جغافیابی و حا نیاتادگی اجتماعی. در نتیجه امپریالیسم - یا ادعاهای خیالیش درباره ملت به عنوان ایران قدرت - چنان بطور ریشه‌ای و گسترده در میان بخش بزرگی از این طبقه خریدار یافت که مارکس و یا سوسیالیست‌های نسل پیش از او حتی تصورش را هم نمی‌کردند.

نتیجه این نفوذ سرنوشت‌ساز مخلوطی از پاسیفیسم عصومی و اشتیاق برای جنگ در سال ۱۹۱۴ بود. وقتی که در گیری‌ها آغاز شد، احزاب سوسیالیست اروپا، بجز حزب سوسیالیست ایتالیا، با خیانت به انتدابی ترین تعهدات خود، به جنگ رأی دادند. ریشه تاریخی این شتاب بد سوی کشتار را تباید در تصمیمات چند رهبر حزبی، هر چند این تصمیمات نتیجگاری اور بودند، جستجو کرد؛ ریشه در بافت اجتماعی پولناریای نوپایی عصر بود.

شش چهارم

جه غرافیایی و جا نیافتدگی اجتماعی. در نتیجه امپریالیسم - با اعاده‌های خیالیش در باره ملت به عنوان ایروقدرت - چنان بطور ریشه‌ای و گسترد در میان بخش بزرگی از این طبقه خردبار یافت که مارکس و یا سوسیالیست‌های نسل پیش از او حتی تصورش را هم نمی‌کردند.

نتیجه این نفوذ سرنوشت‌ساز مخلوطی از پاپیسم عصومی و اشتیاق برای جنگ در سال ۱۹۱۴ بود. وقتی که درگیری ها آغاز شد، احزاب سوسیالیست اروپا، بجز حزب سوسیالیست ایتالیا، با خیانت به ایدئالی ترین تعهدات خود، به هنگ رأی دادند. ریشه تاریخی این شتاب به سوی کشتار رانیا در تصمیمات چند رهبر حزبی، هر چند این تصمیمات ننگ آور بودند، جستجو کرد؛ ریشه در یافته اجتماعی پولاریزی توپای عصر

رهبری نیروهایی که حکومت بوربون‌ها را شکست داد
قرار گیرید و ایالت‌ایالی یکارچه را به وجود آورد. ولی
این پایان رسیدگذشت او نیست. در دهه شصت آبراهام
لینکلن از او دعوت کرد که یک پست فرماندهی را در
ارتش شناسی در جنگ داخلی آمریکا بر عهده گیرد؛
پیشنهادی که او رد کرد چرا که بد درستی نسبت به
موضوع لینکلن در مورد بودجه داری شک داشت. از سوی
دیگر مقاتن ژئرانی در فرانسه را در مقابلت چشموری
سوم علیه ارتش‌های آلسان در جنگ ۱۸۷۱ پذیرفت و
از سوی سه شهر در فرانسه برای نایندگی در انجمان
ملی انتخاب شد. گاریبالدی پس از کمون پاریس در
میان تباوری و خشم «مازنی» علناً به انتخاب‌نوان
اول پیوست. در چهاره تاریخی گاریبالدی، ما شاهد
پیشترین ارزش‌های پیش‌دوران اروپا هستیم، که در آن
انگیزه‌های ملی و بین‌المللی بدون تشن در کنار هم

تأثیر انقلاب صنعتی قرار می‌گرفت بود. اما این طبقات خود را در مناطق کمتر پیشرفت نسبت به مرکزیت صنعت یعنی بریتانیا و حواشی آن می‌یافتد. اینها طبقاتی بودند که اصرار به الگوی برداری از (یعنی هستازشدن با) دولت‌های پشتاز صنعتی آن زمان داشتند. در توجه، چشم توقفان این ناسیونالیسم در پلیتیک آلسان، ایتالیا، لهستان و مجارستان بود. شعارهایش از رمانسیم اروپایی نشأت می‌گرفت و شعرا و نویسندهای از جمله سخن‌گویان مهم آن بودند. معمولاً این سخن‌گویان، در حرکتی روشناک‌کاره که کاملاً خلاف چیز می‌بینند پرستی خردگرانه پیشتر بود، کیشی از گذشته کهنه یا پشمادردن سرزمین خویش بد وجود آوردند. برای ناسیونالیسم رمانسیک، تعريف اساسی «ملت» دیگر نه سیاسی بلکه فرهنگی بود، و مععارض زبان زبان پیشه‌گنجید توشاری تجزیه

پیش اول
میداء ناسیونالیسم نوین به عنوان یک نیروی سکولار به قرن هودهم می‌لادی باز می‌گردد. در آن زمان، با دو انقلاب بزرگ، اولین درک ایدئولوژیک از «ملت» آنگونه که ما آنرا امروز می‌فهمیم متولد شد: شورش مستعمرات آمریکای شالی علیه بریتانیا و سقوط استبداد در فرانسه. انقلاب‌های آمریکا و فرانسه، که در حقیقت مختصر ایده امروزی از «ملت» به عنوان یک مجموعه تسودادی هستند، محتمول کشورهایی بودند که در میان پیش‌فتدیرین جوامع زمان خود شناخته می‌شدند: ایدئولوژی آنها بیانگر گستالت کامل با جاهانی‌تری هایی بود که الهام‌دهنده انقلابات قبلی اروپایی بودند - انقلابات هلتند در قرن شانزده و انگلستان در قرن هفده که هر دو قیام‌هایی عسیقاً مذهبی و پیشتر در راه خدا تا برای مردم بودند. با وجود این، انقلاب‌های آمریکا و فرانسه در جهانی ماقبل انقلاب صنعتی روی دادند. جهانی که در آن سرمایه هنوز عدتاً سرمایه بازارگانی و کشاورزی بود. و به همین خاطر، تلاش نخبگان این دو انقلاب بدست تبییغ تولیدکنندگان مستقیم در شهر و روستا سوق داشت - یعنی توده‌های مشتمل از پیشدوران و کشاورزان. هنوز، به عنوان یک واقعیت عمومی، آن فاصله اجتماعی میان صاحبان ایزرا تولید و کارگران که با کارخانه‌های صنعتی به میان آمد وجود نداشت. یک مقوله واحد، میهن‌پرستی، همه را شامل می‌شد: هم طبقات فرادرست و هم فروندستان. رادیکالها در

بعش چهارم
اگر آغاز جنگ جهانی اول میان امپریالیست‌ها بده
ادعاهای اترنسیونال دوم خاندید، با پایان جنگ،
دیگر بار، شاهد شکل‌گیری انسان‌خواه جدیدی از
انسان‌نالیسم و انترانسیونالیسم هستیم. در میان رکود
اقتصادی و بحران‌های بسیار ساخته شده، سرمایه به سوی
لشکال پیش‌فتنه‌تری از ترکو گام برداشت، اما این بار
نه بر زمینه تجارت آزاد و توسعه دراز مدت بلکه در
چهارچوب رکود، سیاست درهای بسته و خودکفایی.
در این مبتلی، محدوده چهارفایی که نوع غالب
انسان‌نالیسم را به وجود آورده در کشورهای مغلوب در
جنگ قرار داشت - قدرت‌های شکست خورده و
ناپیویس آلان، ایتالیا، اتریش، مجارستان و زاین، اینجا
نیزی رو برآینده فاشیسم بود. گفتمان فاشیسم با الهام از
دویدگاه خردسرانه مدرن - سرل و جتیله در ایتالیا،
بنیجه در آلمان و دکترین «کوکوتانی» در زاین - در
نهایت ملت را یک جمیعه بیولوژیک تعریف کرد:
بعضی ملت بر اساس نژاد، با این تعریف تقلیل ماید
یا: آنی «ملت» بد گونه‌ای خشن کامل می‌شود.
ثانیهم، بد این ترتیب، شوونینسم امپریالیستی به
تران دو بود که فناوری ارتقا یابی ساختاری بسیار را
نمی‌داند. بار دیگر، وظیفه فاشیسم دوگانه بود. هدف
اول پسیچ طبقات فروخت است علیه سرمایه‌داران
کشورهای بیرونی از امپریالیستی بود؛ و البته این رقابت قرار بود که

می‌زیستند.
بخش سوم
از دهد حشت قرن نوزدهم به بعد، پشتیبانی طبقات
دارا (یا در مواردی چون پسیدمانات، استناده) از
ناسیونالیسم رماتریک رو بـ افول نهاد. در این دوره
زمین‌داران و بازرگانان اروپایی به تکمیل مراحل
پایانی انقلابات بورژوازی اماز بالا و با ظالمگری و
کتریل شدید بیاس، که وحدت میراث اتحاد آلان توپط
بیسساکار بود، پرداختند. از این دوران است که
ویژه‌گیهای ناسیونالیسم اروپایی به تاکهان دگرگون
می‌شود. حال، برای اولین بار، تعصب ناب
اشوونیسم، که برای صد ها در پندار اجتماعی
دوران جنین خود را می‌گرداند، دیالوگ فرانگر و جو
حاکم در جوامع عمدۀ صنعتی می‌گردد؛ جوامعی چون
بریتانیا، ایالات متحده، فرانسه، آلمان و ایتالیا. این
عصر سیاستدارانی چون چسپرلن، فربی، بولو،
مک‌کلیل و کریپی است. سرمایه در این کشورها
بطور و روزافزون در بنگاه‌های بزرگ اقتصادی متمرکز
می‌شود که در چهت مونوبولی بازارهای داخلی و
ترغیب چهان‌گشایی برای استعمال می‌کوشیدند.
شوونیسم که همراه و توجیه گر این سیطره‌طلبی بود
عدمتاً واژه‌گان خود را از داروینیسم اجتماعی
می‌گرفت. دیالوگ روشنکرانه این شوونیسم اساساً
بپرتویست بود و تعریف آن از «ملت» بیشتر و بیشتر
قومی - یعنی مخلوطی از عنصر جسمی و فرهنگی -

گذشتگان.

پیامبر توجیه گر این مشخصه فرهنگی «یوهان گنفرید هردر» بود. اما با وجود این که ناسیونالیسم رماناتک، که از ده سوم تا هفتم قرن نوزدهم در اروپا شکوفا شد، بسیاری از مشخصه های «میهن پرستی» پیش از خسرو را وارونه کرده، در عین حال پیش فرض های مبهم از آن را فقط نمود. در سایش از فرهنگ آلمان، «هردر» - که خود از بالتیک بود - فرهنگ همسایگان اسلاو را کوچک نمی کرد، اما، بر عکس، از آن به عنوان میراثی متأثیر که بجای خود ارزشمند است یاد می بود. دیدگاه ناسیونالیسم رساناتیک دیگر جهانگران شود، اما با این گونه ارزش نهادن بر تبع فرهنگی، این ناسیونالیسم بطور ضمنی از نوعی آرمان جهانی اما تقسیم بندی شده حسایت می کرد، از تجهیز سیاسی، اگرچه اولین موافقیت هایش را پاید انتخابات پویان و بلژیک داشت؛ بزرگ ترین تبلور «بهار ملت ها» در ۱۸۴۸ بود؛ زنجیره ناراضی های انتقامی، که در آن سال اروپا را متنقلب کرد، با سنگرهای خیابانی از پاریس تا وین، از بولن تا رم، از میلان تا بودا پیست، خروش ملی را با تب بین السلاطین بهم آمیخت. اگر در ایتالیا، آلمان و مجارستان مبارزه برای وحدت ملی یا استقلال بود، سال ۱۸۴۸ در عین حال سال شکست انتخابات لیبرالی و آغاز مبارزات انقلابی برای سوسیالیسم، که در مانیافت کونویست اعلام شد، نیز بود.

مبارزات ائی خود در فرانسه و امریکا خود را «میهن پرست» می نامیدند، واژه ای که ملهم از تصاویر و افسانه های عهد آتن، اسپارتا و روم باستان بود.

گشتان قلسی ان میهن پرست نوین چه بود؟ فلسفه این انتقالات مشخصاً خردگاری عصر روشنگری بود که تماشیدگان بر جسته آن چون روسو، کندرس، بین و چفرسون عقل سلیم را در برپای سنت و «خواست جسمی آگاهانه» را علیه لایشد مرد رسم قرار می دادند. در نتیجه تعریف غالب از «ملت» در این دوران اساساً سیاسی بود - یعنی «ملت» آمران آینده بود و نه میراث گذشت. «ملت» چیزی بود که شهر و ندان آزاد در صدد ساختن آن بودند: ملت، بدون شهر و ندان، همچون حقیقت ابدی، وجود نداشت بلکه می بایست بسانند جامعه نویی پدیدار گردد. جامعه ای مبتنی بر حقوق طبیعی و نه استیازات و محدودیت های «مشتوخی»، جامعه ای که در آن آزادی به صورت شرکت مدنی فعالانه در زندگی اجتماعی شناخته می شود.

از زاویه نگاه امروزی، یکی از جالب ترین جنبه های این «میهن پرستی» روشنگراند، عصوبیت آن بود. مشخصاً این «میهن پرستی» فرض را بر یک هاشمگری پایه ای میان منافع ملل مستبدن می گذاشت (البتہ مردم غیر مستبدن دستان دیگری بودند!). که هد، بالقوه، در نبرد مشترک علیه استبداد و خرافات متعددند. نهاد این خوشبینی خردگار ایانه بحث کانت

به پروری شکست خوردگان چنگ قبیل بی انجامد.
ز این زایدی، ترجیع بند ایدنولوژیک فاشیسم غرامت
و انتقام بود. همانمیان، خدف دیگر ایجاد مکانیسمی
شارژ شده برای کنترل تودهها در کشورهایی بود که در
دانان دموکراسی پا. لانی دچار بحرانی غیرقابل
باور گشت گردیده بود و بخش بزرگی از طبقه کارگر را بد
سوی سوسیالیسم انتقلایی سوق می داد. این اهداف
ایرانیه تکاگشی با یکدیگر داشتند، چراکه شکست در
آنچه بود که ثبات دموکراسی سرمایه دار را به زیر
سروشان برده بود و توسل به سرکوب ضدانتقلایی را
خشنودی کرده بود و در عین حال ناشی دو چندان برای
ریاضت مینمایدی دور دوم رقابت قبارهای رانیز الواسی
ساخته بود. این پروره نزدیک بود که موفق شود. در
یاپان سال ۱۹۴۱ تمام اروپا از دریای مانش تا
تاپاتیک تحت نظم فاشیستی یکپارچه شده بود، در حالی
که، در خاور دور، رایان منطقه‌ای حقی بزرگ را زیر
سلطه داشت. تازه جذیت فاشیسم به این سرزمین‌ها
محض دنود نبود: در آمریکای لاتین، سه آزمون بزرگ
سیاسی آن زمان - «حکومت نوین» در برزیل، رشد
برونیسم در آرژانتین، جنبش آم. ان. آر در بولیوی -

و اسکارا در قیاس با گذشته وزن ایده آلیستی آن کمتر بود. باعلام این که روابط بین ملت ها بر اساس «باقای قوی تر» است، این ناسیونالیسم ابرقدرت ها، که بازتاب نه چندان کمی حق در خارج از مرکز سیستم هم داشت (مساند پورفیریو در مکزیک و روکا در آرژانتین)، برای اولین بار موضع خصوصت مستقیم با دیگر ملت های خلیقها را سر داد. شوونیسم این دوران، که تا جنگ اول جهانی دوام یافت، گفتگان امپریالیستی برتری طبله بود(۶) و وظیفنش دوگانه. از یک سو، هدف آماده ساختن مردم هر کشور برای رقابت شدت یابنده میان قدرت های امپریالیستی آن دوران و ظایل چهارگانگی استعاری بود. از سوی دیگر، وظیفه آن استحاله توده ها در چهار جوب سیاسی سرمایه داری، آنهم در زمانی که حق رأی به بخش خای از طبقه کارگر گسترش می یافت. شوونیسم حاکم در چشم خشی کردن خطر این افزایش حق رأی کار می کرد و تلاش می نمود که تشنج های اجتماعی را از شکل طبقاتی به خصوصت ملی بدل کند. ناصادقی نبود که طراحان رふم در ساختار انتخابات در این دوره غالباً روزجان میهن برسنی افرادی بودند -

این تلاقي را نباید تصادفي انگاشت. چرا که فرم اشتراک‌سوانح‌اليسی که با ناسیونالیسم رمانتیک همانگاه بود مرفت تا جایگاه سیویلیک خود را در اولين «اشتراک‌سوانح‌اليسی» پیدا کند. اگر بپرسیم که پایگاه اجتماعی این اشتراک‌سوانح‌اليسی - و موج شورش‌های مردمی شهروی در سال ۱۸۴۸ - چه بود پایان روش است. این پایگاه در میان کارگران صنعتی نبود بلکه عمدتاً در میان پیشدوران پیش‌صنعتی قرار داشت، طبقادی که صاحبان و سایل تولید (ابزار کار و مهارت) خود بود، سعاد خواهند و نوشتن داشت و عمدتاً در مراکز شهرهای پرورگ زندگی می‌کرد. و پیزشگی مهم دیگر این طبقه تحریرک جغرافیایی آن بود، تحریرک که شاید بهترین سبیل آن سفرهای کارآمازان جوان در داخل و خارج از کشورهایی خود در این دوران باشد.

در سال ۱۸۴۸ قریب سی هزار پیشدوران آلسانی در پاریس زندگی می‌کردند - هاینریش هاینده می‌گفت در گوشش هر خیابان پاریس صدای زبان آلسانی را می‌شنود؛ در لندن، مارکس و انگلش مانیست خود را برای پیشدوران آلسانی ساکن انگلستان می‌نوشتند، بولون گروههای پراکنده پیشدوران لهستانی و سویسی

(برای صلح دایی) بود که دلیل عده چنگ را رقابت میان شاهان می‌دانست و مدعی بود که وقتی جاده طبلی سلطنتی پایان یابد، وقتی قوانین جمهوری گسترش یابد، مردم اروپا دلگیر می‌شوند و باید چنگ را با کنده‌گر نخواهند داشت. پس در این دوره آرمان‌های میهن برتری و جهان‌گردی در کنار یکدیگر بودند و از جهت ارزشی تضادی میانشان نبود – و نه تنها از جهت ارزشی، بلکه هجهنین در زندگی و عمل. کافیست به نقش اتفاقیات در چنگ استقلال آمریکای شالی و انتقال فرانسه به نگریم. یا به تو مان پین در فلادلفیا و پاریس؛ به عنوان اعلامیه‌نویس برای سیزده مستعمره در آمریکا و سانیدن در آنجen ملى فرانسه. هجهنین در آمریکای جنوبی، در ناجیادی که بیش از همه تحت تأثیر نازار اسرائیلی‌های آمریکای شالی و فرانسه قرار داشت، آزادی خواهان چنگ‌های استقلال در مستعمرات آسیانی در آمریکا – بولیوار، سوکره، سن مارتین – برای آزادی تمام آمریکای جنوبی، و نه فقط نواحی بومی خود، من چنگیدند.

نهضه به میدان جاذبه فاشیسم کشیده شدند.^(۸) اگر شوونیسم تحت تأثیر سرمایه با رادیکالیزه شدن به فاشیسم انجامید، سرمایه بیانع رشد رادیکالیسم، در جهت معکوس، در انتراپرایزیالیسم کارگری نیز گردید، تنها در یک کشور از سقوط خلاصتی کارگری اروپا چلوگیری شده بود. در سال ۱۹۷۷ کارگران و سربازان تحت رهبری شویکها اولین نسلاب سوسیالیستی را به فرجم ساندند. رژیمی که از این قیام بد وجود آمد اولین حکومت در تاریخ بود که نامش به هیچ ملتی یا سرزنشی اشاره نداشت - فقط اتحاد جمهوری های سورایی سوسیالیستی بدون پسوند یا پیشوند نام کنکانی یا مردمی، دهد بینان گذاران رژیمی هیچ قید شرطی انتراپرایزیالیست بود. کمی بعد، رهبران شویک برای همانگی احزاب کمونیستی، که تحت اثیر انقلاب روسیه مانند قارچ در چهار کوشد جهان را از زمین در آوردند، انتراپرایزیالیسم سوم را به جمود آوردهند.^(۹) تفاوت این انتراپرایزیال با ترنتراپرایزیال دوم دراماتیک بود. در اروپا، احزاب کیسترن در هر گونه ناسیونالیسم محل اختباطی هنین داشتند و طرفیت بالایی در مقاومت در برایر

از سوی دیگر، نایانده اصلی اترناسیونالیسم، درین فاز زمانی، اترناسیونال دوم مستکل از احزاب سوسیالیست بود(۷)، این این بار است که ما شاهد فرمی از اترناسیونالیسم هستیم که در تضاد مستقیم با اسپاپونالیسم غالب است؛ نه چون گذشته مکمل نایانسیونالیسم، بلکه قطب مقابل آن، دورنمای این اترناسیونالیسم، در قیاس با نیوندهای قلی، بسیار با شکوه تراست؛ احزاب پیشتر، اعضای پیشتر، کارگران صنعتی پیشتر، اما ظاهر گول زندند؛ بود. در حقیقت، گوگنی در پیگاه اجتماعی این جمیع عده چندید بر تدریت آن، به عنوان یک اترناسیونال، نمی افزود. چرا که، برخلاف پیشewران میانه قرن، ویزیگی های پولولاریتاریای سنتی نوبن برای مقاومت در برابر تکرین دولتی مساعد بود. اکنیت این کارگران مددید رور، کارخانهها و معادن حوتی شهروها یا در روستاهای و دور از مرکز سیاسی کشورهای خود کار و زندگی کردند؛ کارگران صاحب ابزار تولید خود نیوتدند و این درجه از فرهنگ و سنت مقاومت اسلامی پیشewر بطور ساده، موقعیت کارگران در نقطه

برادران خود جا می‌داد، وین مهارجین چک و ایستادلای داشت. مارکس در جلسه بیانگذاری انترناشونال اول میان یک نجار و یک کشاورز شنسته بود. به بیان دیگر، این طبقه از تلقیق دو پروسه متناقض شکل گرفته بود؛ یکی تثبیت اجتماعی (هرهاره با اختلاف بدنی فرهنگی و بلوغ سیاسی) و دیگری تحرك منتقدی (همراه با امکان تحریره مستقیم زندگی در خارج و حس هبستگی میان ملت‌ها). این پیکربندی بود که امکان گذار از مبارزه تاسیونالیستی به انترناشونالیستی و از مبارزه بین‌المللی به اجتماعی را در سنگرهای ۱۸۴۸ فراهم ساخت.

قرن نوزدهم به درازا کشید. تا زمان، در خود اروپا، امرانهای میهن پرستی و جهانگرایی (که برعکس عصر روشنگری بر خود داشت) به خاطر توسعه علی‌بُنظامی نایاب شد و فساد کشیده شده و از نفس افتداد بود. در اروپا، مبارزه علیه امپراتوری اول، انساع ضدقلالی هر یک از این دو ایده آن را به وجود آورد؛ مقاومت ملی در برابر تجاوز فرانسه در اسپانیا، آلمان و رویید که هسگر رنگ مذهبی یا محافظه کارانه داشتند و همچنین کنرت بین‌المللی حکومت‌های پادشاهی اروپا. اینها اولین نسوندهای از زیر جسم‌وعدهایی هستند که مضمون اصلی دوره‌های زمانی مورد بررسی مارازی سوال می‌برند.

اما جهان، آنکه‌نکه که در گذشته، وین یازاسازی و توسط «اتحاد مقدس» اداره شد، همچنان تابع اصول قدری بود. ولی بزودی در برابر « نظام کهن » که بر پایه تفاوتی سلطنت و باور مذهبی استوار بود پدیده جدیدی شکل گرفت - چیزی که برای اولین بار می‌توان نام «ناسیونالیسم» بر آن نهاد: مشهومی مستثنی از «میهن پرستی» - هر چند این تتفکیک ممکن است نسایلی، بساده‌لی آگاهانه است^(۱). این ناسیونالیسم بیان آرزوهای طبقات مستکن برای

فصل سوم

مسائل، مشکلات و بحاجانها

از طریق «تحلیل رفتاری»، می‌توان به مشکلات و بحاجان‌های کشوری برداشت رفتاری‌های کشوری که در آن به فردی و جمعی مشاهده‌پذیر، مسائل اساسی‌ای چون مشارکت سیاسی و ظرفیت بالای خشونت در جامعه را بررسی خواهد کرد. چراکشگران اینکه نه رفتار می‌کنند؟ علل و دلالات رفتار فردی و جمعی ما کدام است؟ نارضایتی و بی‌ثباتی محصول چه شرایطی است؟

۳ - بذل توجه به پرخی از دستورالدها علوم اجتماعی در تحلیل و تحریف کشوری که در آن به سر می‌بریم، می‌تواند در فهم بحاجان و راههای خروج از آن، ما را باری نماید. هر گونه مدلی برای خروج از بنی‌بست بدون آنکه راه حلی برای مسائل زیر نشان دهد، راه به جایی نمی‌برد:

۳ - ۱ - فساد سیاسی زمانی روی می‌دهد که یک کارگزار قانون را به نفع خودش با

قریانی کردن منافع اجتماعی حاصله از یک اصل حقوقی نقض می‌کند. بد تغیر دیگر، سوء استفاده از قدرت عمومی به نفع منافع خصوصی، فساد

سیاسی ناسامان مدارد. از این‌رو، رویکرد

عمومی اقتصاددانان - به رانت جویی سه مصدق مهم فساد سیاسی‌اند.

حامی پروری نوعی از خود است که به نسبت

غیرقابل توجیه دوستان یا خوبی‌شوندان به مناصب دولتی یا شاند از رفتار بعض امیز

نمی‌باشد. رفتار می‌شود و تا آنجاکه ممکن است مکانیسم‌های بازار باید جایگزین نظارت

اداری شوند تا فساد تا حد ممکن کاهش یابد.

دولت حداکثری به فساد حداکثری متهم

می‌شود و دولت حداکثری اعضا از این روابط و

امکنات و نزد جمعی است که باید یکدیگر

ارتباط پرقرار کردد. وقتی حامی یک پست

دولتی دارد و یا از کسانی که دارای مشاغل

آن را تایید می‌کنند، هر از گاهی پرخی از موارد

کوچک فساد، بر اثر نزعهای جناحی به عرصه

عمیق تر از آن است که در مطبوعات مطرح

می‌شود. ایران در میان ۶۷ کشور جهان از نظر

میزان انواع فساد و کارایی در جایگاه ثبت و

پنجم قرار دارد. مطابق جدول زیر، عدد

نایاب‌ترین گذاشتگاری و حداکثر فساد و حداکثر فساد. رانت جویی

امیزها از طریق فشار و چانهزنی گروههای

ذی نفع با قانون گذاران و حاکمان بسته است،

رانت جویی محقق می‌شود. بنابراین،

سه‌بعدی‌بندی‌ها، نرخ گذاری‌های ترجیحی،

معافیت‌ها، سمجونی و حتی سپاری از

منفعت‌ها می‌تواند معطوف به مفهوم گروههای

بدین معنی باشد. وقتی فرایند چانهزنی

برای کسب شهم پیش از یک اجتماع، فرآگیر

می‌شود، اقتصاد و جامعه را تپید می‌اید.

اقدامات رانت جویانه معمولاً رقابت از اراده

و احدهای اقتصادی و سازوکار باز را مختل

می‌کند و منفعت عمومی را کاهش می‌دهد.

سیاست‌های رانت طلبی نه تنها کارایی اقتصادی

نیازمند و زیان مصرف‌کنندگان را در پی

می‌آورند، بلکه به بدین معنی، صدمه‌زن

بدین معنی دارد. عدم پذیرش نابرابری‌های

در امدادی و سرتاجم رفتار ضد اجتماعی منجر

می‌شوند.

وقتی ارتقاء، حامی پرخی و رانت جویی و

سوهدیریت در بافت رژیمی تبیده شد، حمایت

مودم از رژیم زوال می‌اید. رشد مستمر فساد،

حامی پروری و ناکارآمدی، پایه‌های

مشروطیت سیاسی را اندک اندک تضعیف

می‌کند.

در دهه ۱۹۶۰ پرخی تحلیل گران، چون

هانیکتون، در چارچوب نظریه نوسازی، فساد

را دارای کار ویژه مثبت در کشورهای در حال

توسعه تلقی کردند. آنها مدعی بودند که

فساد در کشورهای که از نظر فرد، از این‌جا

انگیزه گذاری می‌باشد، رشد کارهای اقتصادی

نیازمند و زیان مصرف‌کنندگان را در پی

می‌آورند، بلکه به بدین معنی، صدمه‌زن

بدین معنی دارد. عدم پذیرش نابرابری‌های

در امدادی و سرتاجم رفتار ضد اجتماعی منجر

می‌شوند.

در این‌جا، کارهای اقتصادی را از

ایجاد انتقالات، زوال و پیوستن خود و

ای

Name: نام:
Address: آدرس:
.....

تک فروشی:
بهای اشتراک:
تشریفات: ۳ بیورو
بیک ساله: ۶ بیورو
بیک ۲/۲: ۱۰ بیورو

Verleger: I.G.e.v
 آدرس: دارesse حساب:
 I.G.e.v 22 44 20 32
 Postfach 260268 37 05 01 98
 50515 Köln
 Germany
 شماره حساب:
 کد بانک:
 شعبه بانک:
 Stadtsparkasse Köln

چهارشنبه ۱۳۸۱ نوامبر ۲۰۰۲ دوره سوم - شماره ۲۹۳
 KAR - No. 293 Wednesday 27. Nov. 2002
 G 21170 D

<http://www.fadat.org>
kar-aksaryat@gmx.de

سناریوهایی برای جنگ عراق

رگرفته از: روزنامه «دی ولت» نهم نوامبر

برگردان: محمد راکیزاده

فیگرند که حتی قادر نیستند در جلسات WTO شرکت کنند. قدرت‌های بزرگ اقتصادی از جمله المان ممکن‌ترین تعیین‌کنندگان سیاست‌های WTO هستند. هیچ نساینده‌ای البته از سوی وزرات اقتصاد المان در این جلسات حضور نیافت تا به آن جواب گوید و این آن چیزی است که «دیده‌بانان گلوبالی‌اسیون» را خشگین می‌سازد. ۱۴ گروه اروپایی آتاک که دو هفته پیش در فلورانس، تجمع کرده بودند، توافق کردند که تلاش‌های خود را بر علیه سیاست خصوصی‌سازی، خدمات، که توافقات کات چهارچوب آن را پیش‌بینی کرده است، تمرکز دهند. از این رو تظاهرات سراسری اروپایی در روز ۳۱ مارس در برلین تدارک دیده شده است.

زمانی برجسته می‌شود که می‌دانیم بسیاری از توافقات در پس درهای بسته صورت می‌گیرد. ایسا زمان تجارت جهان مقصراً هست؟ نساینده سازمان جهانی تجارت این اتهام را رد می‌کند - نه، مدت‌هاست که این سازمان با جامعه مدنی، باز بخورد می‌کند. سیستان‌هایی برای سازمان‌های غیردولتی تشکیل شده است، حتی امریکا هم به این رویه پیوسته است. اما کشورهای در حال توسعه مختلف این آگاهی دادن هستند.

- ایا کشورهای جنوب، مقصرند؟

شمالی شارما از سوی انتستیتو سیاست تجاری در ژنی، می‌گوید تا از این کشورها آنقدر

است. ولی دولت هیچ‌گونه اطلاعی از وضعیت مذاکرات و تفاقات به اطلاع نمایندگان نمی‌رساند.

- آیا دولت‌ها مقصّرند؟

نماینده دولت می‌گوید که تاکنون تمامی اطلاعات حتی اطلاعات محظمه را در اختیار نمایندگان گذاشته است، ولی وضعیت و خیم آنچه است که امریکا همواره می‌خواهد قراردادهای جانبدارانه به نفع خود را به تصویب بررساند و سازمان‌های غیردولتی هم همه چیز را بلوک می‌کنند.

- پس سازمان‌های غیردولتی مقصّرند؟

پرسفسور فوشلہ می‌گوید البته که نه - سازمان‌های غیردولتی و جدان جهانی هستند و نقش آنان بسیار عظیوان دیده‌بانان گلوبالیزاسیون غیرقابل

نمایندگانی از جامعه مدنی گزراز کرد. موضوع بحث این ود: چه کسانی مسؤول این خلاه ر دمکراسی هستند، چگونه ایاد جلو آن را گرفت.

کریستیان گرفره نویسنده فصلنامه پرتریاژ «دی‌سایت» می‌گوید: «در ۱۹۹۴ در پاریس لان، قرارداد پیوستن به WTO دونه هیچ‌گونه پیغام به تصویب رسید. در ایالات متحده، ۱۰هزار لار جایزه برای نمایندگانی عینی شد که آن را خوانده بودند، لی هیچ‌کس خود را معزوفی کرد».

- آیا نمایندگان در این مسئله قصرند.

در سپتامبر ۲۰۰۳ کشور اسپانیا و ایران کشورهای عضو سازمان جهانی تجارت در شهر کانکون در مکزیک برگزار خواهد شد. سازمان جهانی تجارت در پشت درهای پسته سیاست هر چه بیشتر خصوصی سازی خاصه در زمینه های اموزش، پیدا شت و آب را در پیش دارد. عضو این سازمان باشد تا سال مارس ۲۰۰۳ بر نامه های خود را در این زمینه ها در چیت هر چه بیشتر لیبرالی کردن آن ارائه دهدند. نماینده «آتاک» جنبش منتقدین گلوبالیزاسیون در این زمینه می گوید: گات و سازمان تجارت جهانی بزرگترین تشهید برای دموکراسی هستند. با این پس زمینه ها، موسسه فریدریش ابرت در آلمان جلسات پوشی با حضور نمایندگان سازمان جهانی تجارت، نمایندگان سیاسی، و

گات و سازمان تجارت جهانی بزرگترین تهدید برای دموکراسی

انترناسیونالیسم: یک خلاصہ

برگردان: رامون نوشته: Perry Anderson

New Left Review, March - April 2000

هیئت صلح زنان فلسطینی - اسرائیلی در آلمان

مادران فرزندان خود را نه فقط برای صلح

ملکه بای نفت نیز پوشیده شد.

بته بڑی صرفت پیر پروفسس می داشت
به هدایتی استیتوی او هنوز ۶۴
در رصد اسرائیلی ها از مذاکرات با
فلسطینی ها طفرداری می کنند. ولی
هم زمان ۲۱ رصد آنها معتقدند که
فلسطینی ها اگر بتوانند، اسرائیل را
نایاب می کنند. مهاش معتقد است
که این تعداد در سوی دیگر هم مشابه
است.
در جواب این سوال، چه چیزی
می تواند وضع را عوض کند. یک
جنبش فلسطینی - اسرائیلی؟ راه حل
چیست؟
دیگر لدمان می گوید: در مذاکرات
صلح باید تعداد زنان پیشتری شرکت
کنند و افزاد نظامی تعدادشان کم شود.
فشار بیشتر از طرف بدنه، صلح بیشتر
در بی دارد.
تاریخ هرمان از این که زنان پیشتری
در تضمیم گیری ها شرکت می کنند،
پیشیانی می کند ولی او می گوید که
ملطنت نیست این مسئله وضع را
عوض می کند.
تحقیقات او نشان می داد که زنان و
مردان تقریباً به یک نسبت از افراد
مختلف پیشیانی می کنند و زنان
هم دردی پیشتری با قربانیان
غیرنظامی فلسطینی شان نمی دهند.
عدد دیگری نیز جالب است. ۷۰٪
در رصد قربانیان در اسرائیل زنان
 Hustند. وقتی لدمان می گوید که زنان
به دلیل نش قربانی که دارند و
هم چنین به دلیل آن که هوازه حامی
خانواده هستند، خواهان پایان یافتن
ترور و کشتارند. هرمان می گوید چه
کسی می گوید که زنان از آنجا که
حامی خانواده اند، حقاً آن سوی سکه
را هم می بینید؟ مادرانی هستند که
فریزندان خود را برای نسافت
می پرورانند بدن آن که پیروزی در
چشم اندازشان باشد.
شاید او این آگاهی در دنیا را به
اطلاع می رساند که جنبش عوسمی از
پایین، چیزی که جنبش صلح ازوی
آن را می کرد شکل یافته است، اما نه
برای صلح، بلکه برای آن که بروزه
صلح، برومسانی که از اسلو شروع شد
را در سکوت به گور پسپاره. همان
چیزی که اکنون در دو طرف عده، کسی
ایده آییست فقط آن را باور دارند.
۵۵ نسلیستینی و اسرائیلی به
اروپا رفتند تا پگویند که زنان
روشنگری وجود دارند که در آن
منظمه پر کنند تلاش می کنند تا صلح
برقرار شود.
این هیئت شامل تamar اهربمان
پژوهشگر صلح در داشکا، تل اولیه،
آیدا تومنان فلسطینی - اسرائیلی که
رهبر سازمان «زنان علیه خشونت»
است، دبی لدمان عضو اسرائیلی
جنبش صلح «زنان سیاپوش» و دو
زن فلسطینی آئند بدران و مهاش
هستند که در مرکز زنان بیت المقدس
فعال هستند.
این زنان خواهان حل مسئله از
طریق ایجاد دو کشور مستقل با
مرزهای سال ۱۹۶۷ و تقیم اورشليم
(بیت المقدس) به دو قسم هستند.
آئند بدران در جواب سؤال
می گوید: معلوم است که جنبش صلح
اسرافیلی - فلسطینی وجود دارد،
هان گونه که جنبش صلح روسی -
چچن هست و شاید پاکستانی -
هندی بین وجود داشته باشد. ولی به
دلیل خشونت دو جانبه این جنبش که
تا چند سال پیش قادر بود سدها هزار
را به خیابان یکشاند، در انتزوا قرار
گرفته است. دیر ارمان که حکومت
شارون را جنایتکار می داند، از ۱۵
سال پیش با جنبش «زنان سیاپوش»
تظاهراتی را در جمعه به نفع صلح
برگزار می کند. و بد طور مرتباً از
طرف خشونت گرایان، زنان در این
تظاهرات با پرتاب گوچه استقبال
می شوند.
وقتی چندی پیش دو فلسطینی با
عملیات استخراجی در پیاده روی
اورشليم یازده اسرائیلی را به قتل
رسانندند، روز بعد «زنان سیاپوش»
طبق معمول جلوی ساختن دولت با
شعار «به صلح شان بدھید» تجمع
کردند، هم زمان در بالکن ساختن
مردی با این متن جدید «به جنگ
شان بدھید» به شعاردادن پرداخت
و آن قادر فریاد زد تا بالآخره پیلس او
را از محل دور کرد.
تamar اهربمان می گوید: ترور
و ضعیت اظهار عقیده و وضعیت
انسانها در دشوار کرده است. با توجه

ساده‌سازی‌های دلخواهی
می‌انجامد تا جایی که تعداد نه
چندان کمی از بیشترین
تاریخ‌شناسان تقابل به رد کامل
این شیوه را دارند. اما گفتار
ساده‌تر از کردار است. بد قول
فردریک چمن: «ما نمی‌توانیم
تقطیع‌بندی نکیم!» (۳).

طی دوره‌های متواتی است. آشکار است که صفت «غالب» نمی‌تواند همه جانبه باشد بلکه نمایانگر محتوای اصلی هر دوره است. هر دوره زمانی شامل چهات متفاوت و سایر وشن‌هایی است که تنها برای ساده‌سازی به کار گذاشته می‌شوند و آن‌هم بطور موقت. شیوه در پیش گرفته شده می‌کوشد که تغییرات تاریخی انتزاعیونالیسم را با استفاده از مدل‌های آلمانی ناسیونالیستی رو در روی آن دنبال کند. این بروسی راحول پنج محور دنبال می‌کنیم

۱) نوع سرمایه که با ناسیونالیسم مشخص همزمان یا در چهار جوب آن فعال بوده است

۲) ناسیونالیستی جغرافیایی ناسیونالیسم

۳) گفتشان فلسفی ناسیونالیسم

۴) تعریف رای از «ملت»

۵) رابطه ناسیونالیسم با طبقات حاکم.

فرض من در این برسی این است که تاریخ انتزاعیونالیسم در قبال این پنج محور معرف ناسیونالیسم به بیشترین وجه ترسیم می‌شود. در هر دوره‌ای بیش از یک نوع ناسیونالیسم و انتزاعیونالیسم وجود داشته است و همیشه اختلاف جدی در بین و میان آن‌ها بوده است. اما در عین آشتنگی می‌توان خطی غالب را مشاهده کرد. ادامه در صفحه ۱۰

تحث هر شرایطی هوا در این اندیشه تنها به ملت می‌اندیشدند و دیگر وابستگی‌ها و هویت‌ها را از نظر دور می‌دارند - نسبت و کاربرد مفهوم به شرایط موجود وابسته است. چنین فرمول ساده و حداقلی از مستند انتزاعیونالیسم به ما امکان می‌دهد که کارنامه‌ای تجزیی انتزاعیونالیسم ارائه دهیم.

بطور تاریخی، واژه انتزاعیونالیسم به هر چهان‌بینی یا عملکردی اطلاق می‌شود که از «ملت» می‌گذرد و تسانیل به جامعه - مجموعه‌ای گسترده‌تر دارد. مجموعه‌ای که «ملت» را همچنان به عنوان رکن پایه‌ای خود می‌شناسد. برتری چنین تعریف پراگماتیکی در حذف پیش‌فرض‌های مرسم درباره ناسیونالیسم و انتزاعیونالیسم است و بکارگیری شیوه‌ای سیستماتیک در بروسی ارتباط این دو با هم.

از حدود دویست و پنجاه سال پیش که این دو مفهوم به شکل نوین خود مطرح شده‌اند هر یک چندین دگرددیسی را از سر گذراندند. بهترین شیوه برسی این تحولات کدام است؟ من روش تقسیم متواتی زمان‌بندی را پیشنهاد می‌کنم. مشکلات ناشی از تقسیم تاریخ به بخش‌های پشت سر هم برگشی پوشیده نیست. تقسیم‌بندی زمانی خواه ناخواه بده